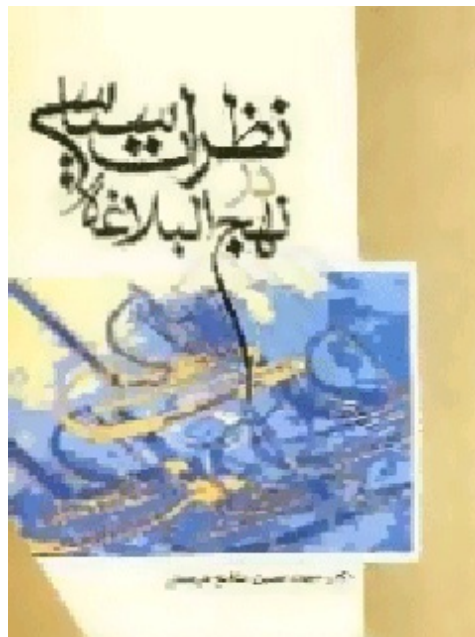


نور فاطمہ زہرا
سلام اللہ علیہا



کتابخانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظرات سیاسی در نهج البلاغه

نویسنده:

محمد حسین مشایخ فریدنی

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نظرات سیاسی در نهج البلاغه
۷	سیاست در عرف استعمار
۸	تفرقه و نفاق
۹	نخستین جمهوری اسلامی
۹	خلیفه الله و امیر المؤمنین
۱۰	وظایف اداری مقام خلافت
۱۱	عدل و مساوات اسلامی
۱۳	روش رهبری
۱۴	اداره کشور اسلام
۱۴	تقسیمات کشوری
۱۵	امور مالی
۱۶	اداره پلیس
۱۷	امور دفتری
۱۸	دستگاه عدالت
۲۰	ارتش اسلام
۲۲	زن و سیاست
۲۳	خطبه های سیاسی
۲۴	هجرت به کوفه و تاسیس پایگاه تشیع
۲۶	تعلیم و تربیت کارمندان دولت
۲۸	فرمان مالک اشتر
۲۸	نگاهی اجمالی به مندرجات فرمان مالک اشتر
۲۹	سرفصلهای مباحث فرمان مالک اشتر

۳۰	 کوتاه سخن
۳۱	 پی‌نوشت‌ها
۳۲	 مؤسسه نورفاطمه زهرا سلام الله علیها

نظرات سیاسی در نهج البلاغه

سیاست در عرف استعمار

از قرن شانزدهم میلادی که آسیا و آفریقا میدان تاخت و تاز استعمارگران حادثه جوی غرب شد، علاوه بر بدعتها و رسوم نوظهور در شئون زندگی، واژه‌ها و اصطلاحات تازه نیز در بین مردم این کشورها رواج پیدا کرد که یکی از آنها کلمه «سیاست» است. این واژه در احادیث و متون قدیم عربی به معنی فرماندهی و اداره و امر و نهی و تربیت به کار رفته است، ولی در عصر استعمار و بر اثر رفتار ریاکارانه غربیها با ملل شرق، اکنون غالباً در معنی نفاق و قریب و دورویی استعمال می‌شود. کلمه «سیاست در قرآن مجید نیامده است لیکن در اخبار و آثار، زیاد ذکر شده است. در نهج البلاغه (حکمت شماره ۴۳۷) می‌خوانیم: «والعدل سائس عام» (عدل و داد سیاستی است همگانی)، یا دادگر و دادگستر، سیاستمداری است عمومی. و در ضمن نامه‌ای به معاویه چنین آمده است: «و ما انت و الفاضل و المفضول و السائس و المسوس...» (تو کجا و تشخیص فاضل از مفضول و سیاست‌کننده از سیاست‌شونده کجا؟). و در نامه‌ای دیگر چنین آمده است: «و متی کنتم یا معاویه سائس الرعیة و ولایة امرالامه؟» یعنی کی شما بنی‌امیه - ای معاویه - سیاست‌دار امت و حاکم بر ملت بوده‌اید با کدام سابقه درخشان؟ در کتاب غرر و درر نیز در اطراف مفاهیم سیاست جمله‌های کوتاهی آمده که از جمله فرموده است: «آفت زمامداران و رؤسا ضعف بینش سیاسی است» (شرح غرر خوانساری، ج ۳، ص ۱۰۳). «آراستگی سیاست، دادگری و عدل‌پروری است بهنگام حکومت، و عفو و بخشش است در وقت قدرت و توان» (همان ماخذ، ص ۳۷۵). «نکویی سیاست‌پا داشتن و زنده دل نگاه داشتن ملت است» (همان ماخذ، ص ۳۸۴). «تدبیر نیکو و پرهیز از اسراف و ولخرجی زینت و آراستگی سیاست است» (همان ماخذ، ص ۳۸۵). پس، ملاحظه می‌کنیم که سیاست در سخنان علی علیه السلام به طور مکرر و به صورت عمیق ذکر شده است. در کتب معاجم و فرهنگهای لغت و ادب اسلامی نیز مطالبی پیرامون کلمه سیاست می‌بینیم. در مجمع البحرین آمده است: «ائمه به سائس العباد توصیف شده و امام، عارف با سیاست معرفی گشته است. و در خبر است که انبیا امر سیاست‌بنی اسرائیل را به عهده داشتند و اصل سیاست به معنی تصدی امر است و قیام به مصالح مردم است» (ج ۴، ص ۷۸، چ مرتضوی). در قاموس راجع به ریشه سیاست آمده است: «سوس، ریشه را گویند ریشه‌ای که شیرین است لیکن شاخه آن تلخ. و سست الرعیة سائس: ملت را سیاست کردم سیاستی. یعنی امر و نهی کردم، فرمان دادم و بازداشت» (ج ۲، ص ۲۲۲). در لغت‌نامه دهخدا به نقل از چندین ماخذ می‌نویسد: «سیاست: پاس داشتن ملک، نگهداری، حراست، حکم راندن بر رعیت، ریاست و داوری». در دعای جامعه کبیره می‌خوانیم: «وانتم سائس العباد». پس، از مطالب فوق چنین دستگیر می‌شود که سیاست و مشتقات آن در معارف اسلامی فراوان به کاررفته و از نظر فقه‌اللغه می‌توان گفت که سیاست یک سلسله تدابیر و طرحها و برنامه‌هایی است که هر چند ممکن است تلخ و ناگوار به نظر آید لیکن در دراز مدت و به طور ریشه‌ای و در اصل و جوهر، مفید و ثمربخش است و اگر امروز از کلمه سیاست در اذهان مردم، شیطنت و خدعه و نیرنگ و سالوس تداعی می‌شود، مظلومیتی است که برای این واژه پیش آمده است، همانند ظلمی که بر سر کلمات زیبایی چون استعمار، توده، حقوق بشر و امثال آن آمده است. از سال ۱۴۹۸ میلادی که واسکو دو گاما دریانورد پرتغالی راه دریایی اروپا را به هند کشف کرد و در بندر کالیکوت پیاده شد، پای استعمار غربی هم به آسیا باز گشت. ابتدا پرتغالیها و اسپانیاییها و هلندیها و سپس فرانسویها و انگلیسیها و آلمانیها و سرانجام روسها و امریکاییها با به کار گرفتن تمام وسایل استعمار مثل کشیش و راهبه و پزشک و پرستار و معلم و امدادگر و بازرگان و خبرنگار و... و از طریق کلیسا و دیر و مدرسه و بیمارستان و کارخانه و تجارتخانه و بنیادهای به اصطلاح خیریه، در قلب کشورهای شرقی جا باز کردند و بعد هم قدرتهای نظامی و اقتصادی خود را تحمیل نمودند و بازارها و خطوط بازرگانی و استراتژیک و مخابراتی را به اشغال خود درآوردند. اما از همه خطرناکتر استعمار مغزها بود. مهاجمان

استعمارگر نه تنها زمامداران و دولتمردان و سرداران و زمینداران و رؤسای عشایر و شخصیت‌های اقتصادی و مالی کشورهای تحت سلطه را مرعوب و مجذوب کردند بلکه شرق را پایگاه سلطه خود ساختند و بر مقدسات و فرهنگ شرقیان هجوم بردند و با نقشه‌های دقیق و جوانان را به سوی کشور خود جذب کردند و زبان و رسوم و عادات خویش را در بین ملل شرق رواج دادند تا جایی که آنها را با فرهنگ اصیل خود بیگانه ساختند و در نتیجه آنان به تحقیر دین و شعائر ملی و فرهنگی خویش کمر بستند و سنن و رسوم مذهبی و ملی را که سد محکمی در برابر نفوذ بیگانگان بود، از یاد بردند و به فرنگی مآبی افتخار کردند. برنامه‌های استعماری، چه استعمار کهنه و چه استعمار نو، چه در آسیا و چه در افریقا، چه در بلاد اسلامی و چه در کشورهای مسیحی و هندو و بودایی و...، اگر در وسیله اختلاف داشت در هدف یکسان بود و در تفرقه افکنی و شکستن معیارهای روحانی و اخلاقی و قطع پیوستگی‌های گذشته و وابسته کردن رژیم‌های محلی و شیوع جهل و فقر و ترس و ظلم و بیماری و اعتیاد و... خلاصه می‌شد. در بین هر ملتی که پای استعمار غرب باز شد، میان علم و دین، و دین و سیاست شکاف افتاد. مذاهب و آراء و احزاب تازه پیداشد و بدعت‌های الحادی و اقلیتهای گوناگون ظهور کرد و از مکاتب فکری ضد مذهبی پشتیبانی و تشویق به عمل آمد. لابلایگری و بی‌تعصبی و ادبیات و هنر و موسیقی اغواکننده روزافزون گشت و انجمن‌های سری به منظور رخنه کردن در اعماق جوامع مرفعی و شکستن مقاومت‌های دینی و اخلاقی با کمک طرفداران قسم‌خورده و سرسپرده تاسیس گردید و همه آن چیزهایی که موجب حماسه و سلحشوری و مقاومت ملی می‌شد، ناتوان یا نابود شد.

تفرقه و نفاق

این ماجرای تلخ از همان سالهای اول ظهور اسلام در بین مسلمانان چهره کریه خود را نشان داد. به همین جهت است که می‌بینیم علی علیه السلام که نمونه عینی یک سیاستمدار بزرگ مسلمان است، در خطبه‌ها و نامه‌های خود این جریان را افشا می‌کند و سردمداران نفاق و دشمنان دوست‌نما را با شدیدترین عبارات مورد حمله قرار می‌دهد و آنان را منافق و حزب شیطان می‌خواند. در خطبه ۱۹۴ چنین می‌فرماید: اوصیکم، عبادالله، بتقوی الله، واحذرکم اهل النفاق، فانهم الضالون المضلون، والزالون المزلون، یتلونون الوانا، و یفتنون. افتنانا، و یعمدونکم بکل عماد و یرصدونکم (یسدونکم) بکل مرصاد قلوبهم دویه، و صفاحهم نقیه. یمشون الخفاء، و یدبون الضراء و صفهم دواء، و قولهم شفاء، و فعلهم الداء العیاد، حسده الرخاء، و مؤکدو (مولدوا) البلاء و مقنطور الرجاء لهم بکل طریق صریع، والی کل قلب شفیع، و لکل شجود موع. یتقارضون الثناء. و یتراقبون الجزاء: ان سالوا (ساقوا) الحقوا، و ان عدلوا کشفوا، و ان حکموا اسرفوا. قد اعدوا لکل حق باطلا، و لکل قائم مائلا. و لکل حی قاتلا، و لکل باب مفتاحا، و لکل لیل مصباحا. یتوصلون الی الطمع بالیاس لیقیموا به اسواقهم، و ینفقوا به اعلاقهم. یقولون فیشبهون، و یصفون فیموهون. قد هونوا الطریق (الدین)، و اضلوا المضیق فهم لمه الشیطان، و حمه النیران: «اولئک حزب الشیطان، الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون» ای بندگان خدای، شما را به خدا ترسی سفارش می‌کنم و از اهل نفاق بر حذر می‌دارم. منافقان هم خود گمراهند و هم دیگران را گمراه می‌کنند، هم خود خطا کارند و هم دیگران را به راه خطا می‌برند. آنها به رنگ‌های مختلف در می‌آیند و برای فریبکاری شیوه‌های بسیار دارند. به هر وسیله در پی شما هستند و در هر کمینگاه در انتظار شما نشسته‌اند. دل‌هایشان بیماری زاست اما چهره‌هایی شسته و پاکیزه دارند. به آهستگی گام برمی‌دارند اما مثل مرض آرام آرام در تن شما می‌خزند. وضعشان به دوا و حرفشان به شفا می‌ماند اما کارشان درد بی‌درمان است. به آسایش دیگران حسد می‌برند و بند بلا را محکم می‌کنند و رشته امید را می‌گسلند. در هر راهی، افتاده‌ای و به سوی هر دلی، شفیع و برای هر غصه‌ای، اشکی آماده دارند. به یکدیگر ثنا و ستایش وام می‌دهند و انتظار معامله بمثل و پاداش دارند. در سؤال اصرار می‌ورزند و ملامت کسان را بر سر جمع به رخ ایشان می‌کشند و در صدور حکم عدالت را رعایت نمی‌کنند و اسراف می‌ورزند. در برابر هر حقی، باطلی و برای هر راستی،

کجی ای و برای هر زنده ای ، کشته ای و برای هر دری ، کلیدی و برای هر شبی ، چراغی آماده کرده اند . نومیدي را به آزمندی پیوند می دهند تا بازارهای خود را دایر بدارند و کالاهای پرزرق و برق خود را رواج دهند . باطل را در لباس حق بر زبان می آورند و ناسره را به شکل سره باز می نمایند . راه را آسان نشان می دهند اما گذرگاهها تنگ را پرپیچ و خم می سازند . پس ، ایشان یاران ابلیس و زبانه آتش اند . آنان حزب شیطانند و حزب شیطان بی گمان زیانکار خواهد بود . یک نگاه اجمالی به عملکرد سیاستمداران عرب روشن می سازد که همه آنها در لزوم فدا کردن وسیله در راه هدف و عدم اعتقاد به مبدء ثابت و بی اعتنایی به مشروعیت مبادی و مقدمات اهداف سیاسی ، متفق اند و سیاست آنها چه در رژیمهای سرمایه داری و چه در رژیمهای سوسیالیستی ، چه در کشورهای مذهبی و چه در رژیمهای لامذهبی (سکولاریسم) هرگز بر اساس معنویت و اخلاق استوار نبوده است و این همان راه بدفرجامی است که در صدر اسلام به وسیله منافقان و بنیان مسجد ضرار (۱) و عمر و عاص ها و معاویه ها و اشعث ها و ... و ناکثین و مارقین و قاسطین پیموده شده و همان جرثومه و مایه فساد است که همه مذاهب و مکاتب دینی و اخلاقی علیه آن قیام کرده اند . متأسفانه تاریخ اسلام ، بجز یک دوره بسیار کوتاه ، پیوسته دستخوش همین سیاستها و سیاستمداران شرانگیز بوده است که عدل و مساوات اسلامی را به رژیمهای استبدادی و سرمایه داری مبدل ساخته و آیات بینات را در راه مقاصد خود تاویل و تفسیر کرده اند .

نخستین جمهوری اسلامی

بعضی از مورخان کوشیده اند دوران سی ساله حکومت خلفای راشدین (۱۱-۴۰ ه . ق) را «جمهوری اسلامی» بنامند . این اسم گذاری لااقل در مورد خلافت شصت و نه ماهه امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادق است . چون آن حضرت به اجماع مهاجر و انصار بر مسند خلافت نشست (۲) و با وجود اختیاری که در تاویل احکام داشت ، گامی از قانون اساسی اسلام (قرآن) فراتر نهاد . علاوه بر آنکه نخستین گردآورنده قرآن علی علیه السلام بود ، فقه و حقوق اسلامی را هم او تدوین فرمود و در دولت اسلامی اصول محاکمات و نظامات دادرسی و اداری را بنیان نهاد . برای استانداران و سران سپاه و قضات و عمال خراج ، آیین نامه و دستورالعمل نوشت و جامعه اسلامی را از نظر شغل و وظیفه طبقه بندی نمود و حدود و شرایط هر طبقه را تعیین فرمود . با اینکه از سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به خلافت و ولایت برگزیده و معرفی شده بود ، پیوسته در مهام امور با مهاجر و انصار مشورت می فرمود و هرگز استبداد رای نداشت و پیوسته در بین جمهور مردم و در مسجد و بازار یا در میدان جنگ در بین مردم می زیست .

خليفة الله و امير المؤمنين

۲۴ محرم ۳۵ - ۲۱ رمضان ۴۰ ه . ق در سالهای اقامت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه ، قبایل بدوی عربستان تبدیل به ملتی مستقل با مذهب و قانون و حکومت واحد گشتند . در عهد خلافت عمر بن خطاب دامنه فتوحات عرب به ایران و روم و افریقا کشیده شد و تازیان چادر نشین با ملل متمدن ارتباط یافتند و در وضع زندگی و خوراک و پوشاک و فرهنگ و معارف و معماری و ... آنها تغییرات محسوس پدید آمد . ثروتها و غنائم و برده های فراوان در مدینه جمع شد و علاوه بر اسیران ایرانی و رومی و ترک و افریقایی ، عده زیادی از مسلمانان غیرعرب نیز بنا به مقاصد سیاسی و دینی و اقتصادی به عربستان روی آوردند . رفته رفته زبان عربی زبان مشترک دنیای اسلام شد و آیین و رژیم اسلامی در بلاد مفتوحه استقرار یافت . اما توسعه قدرت و ازدیاد ثروت ، اندک اندک تعصبات جاهلی را در اشراف عرب زنده کرد و آتش دشمنیهای کهن قبیله ای که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم زیر خاکستر پنهان شده بود ، دوباره زبانه کشید و بین قرشی و غیرقرشی و عدنانی و قحطانی و حجازی و شامی و عرب و غیرعرب امتیاز و اختلاف به وجود آمد . اعیان قریش مخصوصا بنی امیه در صدد جلب قدرت و ثروت بیشتر برآمدند و

قداست و روحانیت اسلامی را فدای تعصبات جاهلی کردند . . . و این وضع در اواخر خلافت عمر و در سراسر دوران خلافت عثمان ادامه داشت . رفته رفته مهاجر و انصار از حکومت فتنه و نابرابری به جان آمدند و به اجماع به سوی علی علیه السلام شتافتند و او را با اصرار به خلافت برگزیدند . آن حضرت خود تقاضای همگانی مسلمانان را در خطبه معروف «شششقیه» چنین بیان می کند : فما راعنی الا والناس الی کعرف الضبع ینثالون علی من کل جانب حتی لقد وطئ الحسان و شق عطا فی مجتمعین حولی کر بیضه الغنم . پس از کشته شدن عثمان ، ناگهان جمعیت از هر سو مانند یال کفتار مرا در میان گرفتند و به دامنم آویختند . کار این ازدحام بدانجا کشید که نزدیک بود پسرانم حسن و حسین زیر دست و پای مردم پایمال شوند و دو سوی جامه ام از هم دریده شد . مردم مثل گله گوسفند گرگ زده بی شبان مرا در میان گرفتند . و در سخن دیگری چنین می فرماید : قتداکوا علی تداک الابل الهمیم یوم وردها قد ارسلهما راعیها ، و خلعت مثنیها حتی ظننت انهم قاتلی او بعضهم قاتل بعض لدی . مردم مانند شتران تشتهای که ساربان مهارشان را گشوده و رهایشان کرده باشد و برای نوشیدن آب سراسیمه به سوی آبشخور بشتابند ، به من روی آوردند تا جایی که گمان بردم می خواهند خون مرا بریزند یا اینکه در برابرم با یکدیگر بستیزند و یکدیگر رابه قتل آورند . و در خطبه دیگری فرماید : فاقبلتم الی اقبال العوذ المطافیل علی اولادها تقولون : البیعه ، البیعه . به سوی من روی آوردید چون ماده شتران کره دار که به سوی بچه های خود شتاب گیرند ، و همه می گفتید : بیعت ، بیعت . و در خطبه ای دیگر می فرماید : ثم تداککتم علی تداک الابل الهمیم علی حیاضها یوم وردها ، حتی انقطعت النعل ، و سقط الرداء . مانند شتران تشنه که در کنار آبشخورهای خود ، روزی که نوبت آب خوردن آنهاست ، ازدحام می کنند و به یکدیگر تنه می زنند ، دور مرا گرفتید و چندان فشار آوردید که بند کفشم پاره شد و ردا از دوشم افتاد . اشاره شد که دوران زمامداری علی علیه السلام عصر حکومت الهی و جمهوری اسلامی بود ، زیرا از بین صحابه تنها او بود که به قول اقبال لاهوری «نمونه کامل مقام ولایت و خلیفه الهی و جامع دو نیروی علمی و عملی بود و نفس عاقله او بر ملک ظاهر و باطن هر دو پادشاهی می کرد» (۳) . علی علیه السلام هرگز بت نپرستیده بود . نخستین مردی بود که اسلام آورد (۴) و نخستین مردی بود که نماز گزارد (۵) . از سوی رسول الله به ولایت مسلمانان و امارت مؤمنان انتخاب شد (۶) . پسر خوانده و پرورش یافته و تعلیم گرفته پیغمبر بود . (۷) داماد و پدر فرزندان و سپهسالار و علمدار (۸) و محرم اسرار و دبیر رسائل و مامور ویژه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود . و سید عرب (۱۰) و سید مسلمانان و امیر مؤمنان و قاتل ناکثین و مارقیان وقاسطین و یعسوب دین (۱۱) و خانه علم (۱۲) و باب مدینه علم (۱۳) و خزانه علم (۱۴) و صدیق (۱۵) و فاروق (۱۶) و عبقری (۱۷) و ولی الله (۱۸) و یدالله (۱۹) و حجه الله (۲۰) و بهترین انسانها و دادگرتین و دانشمندترین قاضیان (۲۱) خوانده بود . به حکم رسول الله پیروی از او و دوستی او و اطاعت از او شرط قبول ایمان است (۲۲) و نافرمانی و دشمنی او موجب خروج از اسلام . ایمانش همسنگ زمین و آسمانها و گفته او گفته رسول الله و جان او جان محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود . (۲۳) به گفته پیغمبر نگاه کردن به روی علی عبادت شمرده می شد (۲۴) و ضربت پیروزی آفرین او در روز خندق بر عبادت جن و انس برتری یافت . (۲۵) در هیچ جنگی مغلوب نگشت و نگریخت و هرگز بازوانش از شمشیر زدن خسته نشد . . . و این شجاع فوق بشری را با زهد و عبادت و ایثار و شفقت وجود و تواضع و بی اعتنائی به مال و مقام اینجهانی چنان در هم آمیخته بود که به صورت مظهر عجایب و جامع اضداد تجلی می کرد و چنین جامعیتی در تاریخ زمامداران عالم هرگز دیده نشده است . مع ذلک ، در مدت بیست و پنج سال زمامداری سه خلیفه پیش از خود ، از وزارت و همکاری صمیمانه با ایشان مضایفه نفرمود و تقاطبه مردم تقاضا و اصرار نکردند ، مقام خلافت را نپذیرفت . (۲۶)

وظایف اداری مقام خلافت

خلفای راشدین جانشینان پیغمبر و رؤسای حکومت و بالاترین مقام دینی و دولتی و سیاسی و نظامی بودند . در عهد آنان چیزی به

نام «دولت» وجود نداشت و کلمه وزیر در آن زمان فقط معنی یاور و مشاور می داد. اما پیوسته جمعی از مهاجرین و انصار خلیفه را در گرفتن تصمیم یاری می دادند. بعضی از این مشاوران وظایف خاصی را بر عهده داشتند. مثلاً در عهد ابوبکر، علی علیه السلام سرپرستی اسیران جنگی و اداره روابط عمومی و مکاتبات را پذیرفته بود و عمر جمع آوری و اداره صدقات و اجرایات را بر عهده داشت. بعضی از صحابه کار فرماندهی و تجهیز سپاه را پذیرفته و بعضی دیگر سرپرست غنایم جنگی بودند و گروهی هم شغل فرمانداری و قضا و عاملیت خراج را به عهده داشتند. در تمام دوران سی ساله خلفای راشدین کم و بیش وضع بر همین منوال بود و روش جمهوری مشورتی بر اساس قرآن و سنت رسول الله ادامه داشت. مگر خلافت و مرکز حکومت اسلامی در عهد سه خلیفه پیشین مدینه بود، لیکن علی علیه السلام بنا به اسباب نظامی و سیاسی به کوفه منتقل گشت. دفتر کار و محل ملاقات با مشاوران و عمال و رؤسای قبایل و سایر مردم مسجد بود که نماز را با مردم می گزاردند و در دسترس همه قرار داشتند.

عدل و مساوات اسلامی

سیاست جمهوری اسلامی در عهد علی علیه السلام این بود که تعصبات نژادی و قومی و اقلیمی و امتیازات طبقاتی همه در وحدت اسلامی ذوب شود و از همه ملل مسلمان بدون توجه به میهن و رنگ و زبان آنها ملتی یکپارچه و متحدالهدف بر اساس شرایع اسلامی به وجود آید. این وحدت و مساوات، میان غیرمسلمان را هم که به قوانین و نظام دولت اسلامی تسلیم شده بودند شامل می گردید و فی المثل در دادگاه شرع بین خلیفه مسلمین با یک کافر ذمی، حتی در تشریفات دادرسی، فرقی نبود. در عهد سه خلیفه پیشین به قومیت عربی توجهی خاص مبذول می شد و بین عرب و موالی فرقی گذاشتند. مثلاً عمر توصیه می کرد عربها در بلاد مفتوحه خصوصیات نژادی خود را حفظ کنند و با غیرعرب در نیامیزند. او دستور داد در شبه جزیره عربستان غیر از عربهای مسلمان هیچ ملیت دیگری باقی نماند، (۲۷) تا افکار تازه در بین عربها پیدا نشود. به ترویج خواندن و نوشتن و کسب علوم - حتی علوم اسلامی - و حفظ و جمع آوری حدیث و تفسیر قرآن اهتمامی نداشت و برای حفظ قومیت عربی اگرچه داشت دامنه فتوحات گسترده شود (۲۸). به موجب روایات اهل سنت، عمر در تقسیم عطا بین مجاهدان بدر با سایر مجاهدان فرقی می گذاشت و سهم قرشی را بیش از غیرقرشی می داد. همچنین مسلمانان عرب را بر مسلمانان غیرعرب در غنیمت برترمی شمرد و بدین طریق اساس قومیت عربی را در اسلام بنیان نهاد. حتی او اجازه نمی داد عامه مردم با زنان قریش، و غیرعربها با عربها ازدواج کنند. (۲۹) به روایت ابن قتیه - در عیون الاخبار - اگر یک عرب به پول محتاج می شد و همسایه ای نبطی ولی مسلمان داشت، می توانست او را به غلامی بفروشد (ان عمر بن الخطاب کان یقول: من کان جاره نبطیا واحتاج الی ثمنه فلیعه). (۳۰) نمونه دیگر از احیای امتیازات طبقاتی عربی در عهد عمر، قصه عباد بن صامت به شرح ذیل است: عباد بن صامت صحابی در بیت المقدس مردی نبطی را آنچنان زد که از پای در آمد. عمر آن وقت در بیت المقدس بود. خواست او را قصاص کند، عباد گفت: «اتقید عبدک من اخیک؟» (آیا برادر خود را در قصاص خون یک نبطی که مثل بنده توست می کشی؟). خلیفه وقتی این سخن را شنید از کشتن عباد صرف نظر کرد. (۳۱) در عهد عثمان نیز رسوم جاهلی و در حال توسعه بود. بخصوص مروان بن حکم مشاور او و معاویه بن ابی سفیان استاندار شام در تقویت عنصر عربی - بویژه اموی - و متمرکز ساختن ثروت و قدرت در بنی امیه و تصاحب اراضی مزروعی و دادن تیول به اعوان و اتباع خویش و تضعیف فکر مساوات اسلامی و قلع و قمع آن دسته از صحابه که روش ثروت اندوزی را مخالف اسلام می دانستند (مثل ابوذر غفاری)، از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. ولی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام رعایت حال طبقه نادار و کارگر و کشاورز را وظیفه اول خلیفه مسلمانان می دانست. او پیوسته مانند فقیرترین افراد غذا می خورد و لباس می پوشید، (۳۲) بهای پیراهنش هنگام خلافت از سه درهم و همه دارایی او بعد از شهادتش هفتصد درهم بود. (۳۴) مقام خلافت، علی علیه السلام را بیشتر به مردم نزدیک کرد. او هرگز فرقی بین ضعیف و قوی، و عرب و عجم، و ذمی و مسلمان در برابر شرع و قانون

قائل نمی‌شد. ماموران دولت او در درجه اول وظیفه‌دار برقراری عدل و رفع ظلم و تبعیض و سلطه زورمندان بودند. حکومت آن حضرت با کنز ثروت و تمرکز بی‌قاعده سرمایه و مالکیت بی‌قید و شرط افراد- جز بر محور قوانین الهی و عدالت اسلامی- مخالفت داشت. غنایم جنگی و درآمدهای شرعی در خزانه جمع نمی‌شد بلکه در هر استان و شهرستان بین مسلمانان تقسیم می‌گردید (به هر کس به قدر خدمت و احتیاجش). زکات و صدقات را در هر محل به مستحقان و واجدان شرایط می‌دادند و آنچه به کوفه می‌رسید، فوری به دست علی علیه السلام قسمت می‌شد. بنابراین، در خزانه هیچ وقت مالی جمع نمی‌شد که احتیاج به محافظ داشته باشد. حدیث ذیل را احمد بن حنبل، (۳۵) امام مذهب حنبلی، روایت کرده است: ان علیا کان یکنس بیت المال ثم یصلی فیه رجاء ان یشهد له یوم القیامه انه لم یحبس فیه المال عن المسلمین. (۳۶) علی علیه السلام را رسم چنین بود که خود زمین بیت‌المال را (بعد از تقسیم اموال) جارو می‌کرد و سپس در آن نماز می‌گزارد، باشد که روز رستاخیز گواهی دهد که ذره‌ای از اموال مسلمانان را در آن محبوس نداشته‌است. همه مردان سالم به حکم خدا و بدون شرط سنی سرباز اسلام بودند و از غنایم جنگی سهم می‌بردند، چه آزاد و چه بنده. اما بعدها معاش مجاهدان به صورت حقوق ثابت درآمد. همه افراد، حتی اهل ذمه، به نسبت خدمتی که انجام می‌دادند حقوق می‌گرفتند. خلیفه نیز به قدر احتیاج خود و خانواده معاش خویش را از بیت‌المال می‌گرفت و از این بابت هیچ مزیتی بر سایر مسلمانان نداشت. کافران ذمی در پناه اسلام آسوده بسر می‌بردند و سایر غیرمسلمانان نیز اگر هم پیمان مسلمانان بودند و دست به جنگ نمی‌بردند و مالیات قانونی را می‌پرداختند، از تعرض مصوم می‌ماندند. اراضی مفتوح العنوه بین مجاهدان تقسیم نمی‌شد و به دولت اسلامی تعلق داشت. فقط در عهد عثمان، عاملان او چون مروان و معاویه در این اراضی تصرفات ناروا کردند و ثروت بسیار اندوختند تا جایی که قسمتی از آنها را به فروش رساندند و قسمتی را به تیول یاران خود دادند. وقتی علی علیه السلام به خلافت رسید، عاملان خطاکار عثمان را عزل کرد و عواید و حقوقهای گزاف غیرمستحقان را قطع نمود که همین امر موجب طغیان معاویه و مروان و طلحه و زبیر و... گردید. بعضی به آن حضرت توصیه کردند که برای استحکام پایه‌های قدرت با آنها مماشیات کند ولی علی علیه السلام به طور کلی اهل سازش نبود. ابوالحسن علی بن محمد مدائنی روایت کرده است که: جمعی از اصحاب نزد علی علیه السلام رفتند و گفتند: «ای امیرالمؤمنین، در تقسیم اموال اشراف عرب را بر دیگران برتری بده و قریش را از موالی و عجم سهم بیشتری عطا فرما و کسانی را که از مخالفت و فرارشان بیم داری، استمالت کن». این سخن را از آن گفتند که معاویه در تقسیم اموال این ملاحظات را به کار می‌بست. امام در جواب آنان فرمود: «آیا به من پیشنهاد می‌کنید پیروزی را به بهای ظلم و بی‌عدالتی به دست آورم؟ نه به خدا، تا آفتاب می‌تابد و تا ستاره‌ای می‌درخشد چنین نخواهم کرد. به خدا سوگند که اگر این اموال متعلق به خود من و ملک من بود به تساوی قسمت می‌کردم، چه رسد به اینکه مال مردم است». (۳۷) و در روایت دیگر چنین آمده است: به یک زن عرب و یک زن ذمیه به تساوی عطا داد. زن عرب گفت: «ای امیرالمؤمنین، من عربم!». فرمود: از این مال همه یکسان بهره می‌برند و بنی‌اسماعیل را بر بنی‌اسحاق برتری نمی‌دهم». (۳۸) بهترین نمونه مساوات و عدل و امانت علی علیه السلام رفتاری است که با برادر نابینا و عیالمنند خویش که از او هم بزرگتر بود، کرده است. متن کلام امام در نهج البلاغه چنین است: والله لقد رایت عقیلا- و قد املق حتی استماحنی من برکم صاعا و رایت صبیانه شعث الالوان من فقرهم، کانما سودت وجوههم بالعظم، و عاودنی مؤکدا، و کرر علی القول مرددا. فاصغیت الیه سمعی فظن انی ابعه دینی و اتبع قیاده مفارقا طریقی، فاحمیت له حدیده، ثم ادنیتهما من جسمه لیعتبر بهما. فضج ضجیح ذی دنف من المها، و کاد ان یحترق من میسمها، فقلت له: ثکلتک الثواکل یا عقیل! اتئن من حدیده احماها انسانها للعبه، و تجرنی الی نار سجرها جبارها لغضبه؟ اتئن من الاذی و لا- اتئن من لظی؟! (۳۹) به خدا سوگند، عقیل را دیدم به اندازه‌ای فقیر شده بود که پیش من آمد و تقاضا کرد از این گندم بیت‌المال که مال شماسست یک پیمانه به او بدهم. دیدم که موی کودکانش ژولیده و چرکین و رنگ چهره آنها از فرط فقر خاک‌آلود شده است. گویی روی آنها را با نیل سیاه کرده بودند. او چند بار این تقاضا را با اصرار و تاکید، مکرر نمود و من

گوش می دادم . پنداشت دینم را به او می فروشم و از راه خود جدا می شوم و هر جاکه مرا بکشد به دنبال او می روم . پس ، آهنی را برای او گداختم و به تنش نزدیک کردم تا عبرت بگیرد . او چون کسی که دچار بیماری ناگهانی شده باشد از درد فریاد برآورد . نزدیک بود تنش از آن آهن داغ بسوزد . پس ، به او گفتم : ای عقیل ، [خدا مرگت دهد] و مادران فرزند مرده بر تو بگریند ! آیا از آهنی که انسانی برای سرگرمی خود آن را داغ کرده است چنین ناله می کنی اما می خواهی مرا به سوی آتشی بکشی که خدای آن را از خشم خویش برافروخته است ؟ آیا تو از این رنج می نالی و من از جهنم نالام ؟ ! از خصایص امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی این بود که هرگز برای تصرف زمین و مال و برده و نمایش قدرت نجنکید و جز در راه جهاد فی سبیل الله و نشر عدالت و یاری حق شمشیر نکشید . او قبل از هر نبرد ، باخصم اتمام حجت می کرد و هدف خود را شرح می داد و دلایل اقدام به جنگ را از قرآن و سنت ارائه می فرمود و تا دشمن پیشدستی نمی کرد ، فرمان جنگ صادر نمی فرمود و به لشکریان سفارش می کرد که : « لا تقاتلوهم حتی یبدؤوکم » (۴۰) (تا آنها جنگ را آغاز نکنند شما شروع نکنید) و به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود : لا تدعون الی مبارزه و ان دعیت الیها فاجب ، فان الداعی باغ و الباغی مصرع . (۴۱) هرگز دعوت به جنگ مکن ، اما اگر به جنگ دعوت شدی بپذیر ، زیرا هر جنگ طلبی ستمکار است و هر ستمکاری به زمین خواهد خورد هدف امام از قبول زمامداری و شرکتها در جنگها به روایت نهج البلاغه فقط خدمت به خلق و رفع ظلم و احیای معالم دین بود : اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان ، ولا التماس شیء من فضول الحطام ، ولكن لندالمعالم من دینک ، و نظهر الاصلاح فی بلادک ، فیامن المظلومون من عبادک و تقام المعطله من حدودک . (۴۲) خدایا ، تو می دانی که اگر خلافت را پذیرفتم ، نخواستم در قدرت بر کسی پیشی بگیرم یا از اموال دنیا چیزی برای خود بیندوزم . این خدمت را بدان امید پذیرفتم که معالم دین تو را بازسازی کنم و نظم و صلاح را در بلاد تو آشکار سازم تا بندگان مظلوم تو آسوده شوند و حدود و احکام تو را که تعطیل کرده بودند ، دوباره بر پای دارم . اثاث زندگی امام و خانه و خوراک و پوشاک او و خانواده اش در دوران زمامداری از فقیرترین بینوایان و نادارترین کارگران بهتر نبود با قناعت و صبر و بی تکلفی و تواضع و تحمل شداید ، به سایر مسلمانان درس سازگاری و بردباری و ایمان و پایداری می داد . او در نامه ای که به عثمان بن حنیف استاندار بصره و دوست دیرین خود نوشته است ، چنین می فرماید : اقنع من نفسی بان یقال هذا امیرالمؤمنین ولا اشارکهم فی مکاره الدهر او اکون اسوه لهم فی جشوبه العیش ، فما خلقت لی شغلنی اکل الطیبات کالبهیمة المربوطه (۴۳) آیا خود را به این خرسند سازم که مردم بگویند این امیرالمؤمنین است ، اما در سختی های روزگار با آنان مشارکت نداشته باشم ؟ مرا نیافریده اند که مثل حیوان پرواری به خوردن غذاهای خوشمزه سرگرم باشم و به کاری دیگر نپردازم .

روش رهبری

حضرت علی علیه السلام در شرط قبول زمامداری را با کمال صراحت چنین بیان فرمود : و اعلمو انی ان اجبتکم رکبت بکم ما اعلم ولم اصغ الی قول القائل و عتب العاتب ، و ان ترکتمونی فانا کاحدکم و لعلی اسمعکم و اطوعکم لمن ولیتموه امرکم . (۴۴) بدانید که اگر دعوت شما را برای قبول خلافت اجابت کنم ، بر شما و به مقتضای علم و رای خود حکومت خواهم کرد و به سخن هیچ گوینده و گله هیچ گله گزاری اعتنا نخواهم کرد . اما اگر مرا رها کنید ، یکی از شما خواهم بود و شاید برای کسی که او را برمی گزینید ، از دیگران مطیع تر و شنواتر باشم . اگر بگذارید مثل گذشته برای شما وزیر و مشاور باشم ، بهتر از آن است که امیر باشم . علی علیه السلام در اداء وظایف الهی و اجرای احکام و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و اداره کشور و فرماندهی ارتش با قدرت عمل می کرد . در خطبه ای روش حکومت خود را بر اساس قدرت و علم معرفی می کند و می فرماید : ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه ، و اعلمهم بامر الله فیه ، فان شغب شاغب استعجب فان ابی قوتل . (۴۵) سزاوارترین مردم برای خلافت کسی است که در اجرای وظایف این سمت نیرومندتر از دیگران باشد و علم بیشتری به او امر الهی درباره زمامداری داشته باشد . در برابر

چنین خلیفه‌ای اگر کسی دست به فتنه جویی زند ، نخست سرزنش و تنبیه می‌شود و اگر باز به نابکاری ادامه داد ، باید با او به جنگ پرداخت . سرعت عمل و صراحت و استحکام و دقت او در اجرای احکام تا حدی بود که بعضی او را به خشونت منسوب می‌داشتند ، ولی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمود : ایها الناس لا تشکو علیا فوالله انه لاخیشن فی ذات الله عزوجل و فی سبیل الله - او لاخیشن فی دین الله - (۴۶) . ای مردم ، از علی شکایت نداشته باشید . به خدا سوگند که اگر اندکی خشن ست برای خدا و در راه خداست - یا اینکه در اجرای احکام دین کمی سختگیر است - . مع ذلک ، شخصا از متواضع ترین و خوش مشرب ترین افراد بود ، تا آنجا که این خنده رویی و بی تکلفی وطنرگویی را بر او خرده می‌گرفتند . عمر می‌گفت که در علی علیه السلام «دعابه» یعنی خاصیت مزاح و طنز است و عمرو عاص او را «تلعابه» می‌خواند ، یعنی بسیار مزاح می‌کند و جدی نیست . بی تکلفی او تا جایی بود که شخصا در بازارها بین مردم می‌گشت و با طبقات مختلف سخن می‌گفت و همه حق داشتند مستقیما با او تماس بگیرند و یادآوری لازم را با او در میان گذارند . به عبارت دیگر ، مهام خلافت هرگز او را از مردم جدا نکرده بود . اینکه سرداری چنان شجاع و زمامداری چنان پرکار زاهدی چنین وارسته باشد و رفتارش با آحاد خلق تا آن اندازه متواضع و صمیمی و با شفقت بماند ، معجزه‌ای است که جز در وجود علی علیه السلام در هیچ زمامداری دیگری دیده نشده است .

اداره کشور اسلام

گرچه جنگهای داخلی که از سودجویی و جاه طلبی بعضی صحابه و بازگشت قومیت در عهد خلفا و کینه‌های کهن و رقابتهای قبیله‌ای و درگیریهای طبقاتی سرچشمه می‌گرفت تقریبا تمام دوران خلافت علی علیه السلام را به خود مشغول داشت ، مع ذلک در همان فرصتهای کوتاه ، نظامی چنان استوار به سازمانهای اداری و مالی و ارتشی و قضایی جهان اسلام داده شد که حتی رژیمهای «غیروحانی» ششصد ساله خلافت اموی و عباسی هم نتوانستند قالبهای آن را بشکنند ، و از آن زمان تاکنون هر مسلمان انقلابی به جستجوی آن می‌رود و ذره‌ای از روح سازندگی و جانبخشی اسلام کاسته نشده است .

تقسیمات کشوری

بعد از فتح مکه و استقرار قدرت اسلام در سراسر جزیره العرب ، از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم استاندارانی به عنوان «امیر» به شهرهای عربستان اعزام شدند . بعدها که در عهد خلفا دامنه فتوحات در آسیا و افریقا توسعه یافت ، تقسیمات اداری که تابع وضع جغرافیایی و سوابق اداری و مالیاتی بود ، در متصرفات امپراتوریهای ایران و روم به عمل آمد و اداره هر استان به عهده والیانی از صحابه و سرداران سپرده شد و برای هر یک از آنها نوابی تعیین گردید که ماموریت جمع‌آوری زکات و صدقات و حفظ نظم و امنیت راعهده‌دار بودند . استانداریهای مهم عبارت بود از : اهواز و بحرین ، طبرستان ، خراسان ، سیستان و مکران ، آذربایجان ، عراقین (کوفه و بصره) ، دمشق و حمص و فلسطین ، مصر علیا ، مصر خاص و ماورای صحرای لیبی . عربستان هم که خود به پنج استان تقسیم می‌شد ، زیر نظر مستقیم خلیفه اداره می‌شد . هر امیری به تناسب و نسبت استان ، نوابی به شهرستانها می‌فرستاد . امرا و نواب آنها ، علاوه بر وظایف سیاسی و اداری ، امام جمعه و جماعت شهر خود نیز بودند و عنداللزوم غیر از اوقات صلات و جمعه‌ها و عیدین ، در مواقع اضطراری مردم را به مسجد دعوت و برای ایشان سخنرانی می‌کردند و طی آن ، اوامر رسمی را ابلاغ می‌نمودند و یا خلق را به جهاد فرا می‌خواندند . قدرت کلام و وسعت معلومات دینی و فصاحت و بلاغت شرط عمده توفیق هر امیر بود . وظایف امرا و ماموران دولت اسلام در قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معین شده بود و گاهگاه از سوی خلیفه نیز دستورالعملهایی دریافت می‌کردند . ابتدا در دستگاههای دولت اسلامی دفتر و بایگانی وجود نداشت . تعیین مبدء تاریخ هجری و تاریخ گذاشتن روی نامه‌ها از عهد عمر مرسوم شد . در همان عهد بود که برای نخستین بار قضاتی جهت فلسطین ، قنسرین و حمص

تعیین شدند که در عین حال وظیفه امام شهر را نیز بر عهده داشتند . (۴۷)

امور مالی

پس از آنکه فتوحات اسلام توسعه یافت و غنائم جنگی و جزیه و خراج رو به افزایش نهاد ، ضرورت تاسیس دیوان خراج برای ایجاد نظم در دخل و خرج و رسیدگی به حسابها و حقوق اشخاص از بیت المال بشدت احساس شد . در مدینه و بعد در سایر بلاد اسلام «بیت المال» (خزانه) تاسیس گردید . هزینه های اداری و نظامی هر شهر از درآمد همان شهر پرداخت می شد . اگر برای جنگ هزینه فوق العاده ای پیش می آمد که بیش از بنیه مالی محل بود ، از مدینه حواله می گردید . در دهه دوم هجرت ، مساحت اراضی قابل کشت مصر و شام و عراق و جنوب ایران مشخص و برای آنها خراج وضع شد . مقدار زمین و نوع خاک و نوع محصول و وضع آبیاری آن مشخص و بر اساس آن گزارشها خراج تعیین می شد . در حوزه دجله و فرات شبکه آبرسانی مانند عهد ساسانی باقی بود . مالیات اراضی در ایران و عراق و شام و مصر و افریقا تقریبا همان مالیات عهد ساسانی و بیزانس بود ، منتها زمامداران مسلمان از مالیات غلات کاسته بودند . بازرگانی تشویق شد و برای تسهیل تجارت دریایی بین مصر و حجاز ، کانال قدیمی بین رود نیل و دریای سرخ توسعه یافت . محصولات مصر با کشتی از آن کشور مستقیما به بندر یمنع - نزدیک مدینه - حمل می گردید که موجب تخفیف در بهای خواربار و غلات شد . در عهد خلفای راشدین درآمد دولت اسلام از پنج راه عمده تامین می شد به شرح ذیل : ۱- خمس ، که به بعضی از درآمدهای معین تعلق می گرفت بخصوص غنائم جنگی . ۲- زکات و صدقات طبق موازین شرع . ۳- جزیه یا مالیاتی که از کافران ذمی گرفته می شد . ۴- خراج که از اراضی مزروعی گرفته می شد . ۵- درآمد اراضی مفتوح العنوه که ملک دولت اسلام بود و بین مجاهدان تقسیم نمی شد . جزیه و خراج که از دیرباز دولتهای ساسانی و روم از اتباع خود می گرفتند ، برای مردم ایران و عراق و شام و مصر شناخته شده بود ولیکن خمس و زکات و صدقات بکلی تازگی داشت . بعضی از شهرها به دلایلی با اجازه خلیفه از پرداخت قسمتی از مالیات معاف می شدند و کافران ذمی جزیه را با تشریفات حقارت آمیزی می پرداختند . وقتی نوبت خلافت به امیر المؤمنین علی علیه السلام رسید ، نخستین اقدام او اصلاح بیت المال و مالیه و عزل و تبدیل ماموران نادرست بود و از همان روز خست خلافت راه اسراف و سوء استفاده را سد کرد و ماموران خائن را از کار برکنار فرمود . از اقدامات بی سابقه آن حضرت احداث روش منظم بازرسی مالی و دادن آموزشهای فنی و رفتاری به تحصیلداران و کارگزاران بود . در این زمینه دهها نامه و دستور العمل در نهج البلاغه مندرج است که از آن جمله رهنمودهای ذیل به مالک اشتر والی منتخب مصر است که حضرت طی آن ، شرایط کارگزاران و ماموران شایسته را بیان فرموده است : ثم انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختبارا ، ولا تولهم محاباة واثرة ، فانهما جماع من شعب الجور والخیانة ، و توخ منهم اهل التجربة ، والحياء من اهل البيوتات الصالحة ، والقدم فی الاسلام المتقدمة ، فانهم اکرم اخلاقا ، واصح اعراضا ، و اقل فی المطامع اشرافا ، و ابلغ فی عواقب الامور نظرا ، ثم اسبغ علیهم الارزاق ، فان ذلک قوة لهم علی استصلاح انفسهم ، و غنی لهم عن تناول ما تحت ایدیهم ، و حجة علیهم ان خالفوا امرک ، او ثلموا امانتک ، ثم تفقد اعمالهم ، و ابعث العیون من اهل الصدق والوفاء علیهم ، فان تعاهدک فی السر لا مورهم حدوده لهم علی استعمال الامانة ، والرفق بالرعية ، و تحفظ من الاعوان ، فان احدهم بسط یده الی خیانة اجتمعت بها علیه عندک اخبار عیونک اکتفیت بذلک شاهدا ، فبسطت علیه العقوبة فی بدنه ، واخذته بما اصاب من عمله ، ثم نصبته بمقام المذلة ، و وسمته بالخیانة ، و قلدته عار التهمة . و تفقد امر الخراج بما یصلح اهله ، فان فی صلاحه وصلاحهم صلاحا لمن سواهم ، ولا صلاح لمن سواهم الا بهم ، لان الناس کلهم عیال علی الخراج و اهله ولیکن نظرک فی عمارة الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج ، لان ذلک لا یدرک الا بالعمارة ، و من طلب الخراج بغير عمارة اخرج البلاد ، و اهلك العباد ، ولم یستقم امره الا قليلا ، فان شکوا ثقل او اوعله او انقطاع شرب او باله او احالة ارض اغتمرها غرق او اجحف بها عطش خفت عنهم بما ترجو ان یصلح به امرهم ، ولا یثقلن علیک شی خفت به المؤونة عنهم ، فانه ذخر

يعودون به عليك في عماره بلادك ، و تزيين ولايتك ، مع استجلا بك حسن ثنائهم ، و تبجحك باستقاضة العدل فيهم ، معتمدا فضل قوتهم بما ذخرت عندهم من اجمامك لهم ، والثقة منهم بماعودتهم من عدلك عليهم و رفقك بهم ، فربما حدث من الامور ما اذا عولت فيه عليهم من بعد احتملوه طيبة انفسهم به ، فان العمران محتمل ما حملته ، و انما يؤتى خراب الارض من اعواز اهلها ، و انما يعوز اهلها لاشراف انفس الولاة على الجمع ، و سوء ظنهم بالبقاء ، و قلة انتفاعهم بالعبر . در کار عاملان و کار گزاران خود دقت کن و آنان را بعد از بررسی و آزمایش ، به خدمت منصوب دار . کسی را به هوای نفس خود بدون مشورت با خبرگان به شغلی مگمار ، زیرا خودرایی و کوتاه نظری در استخدام کارمندان همه گونه ستم و خیانت را به دنبال دارد . در میان خانواده های درستکار و پیشقدم در اسلام جستجو کن و اشخاص باحیا و آزموده و لایق را پیدا کن ، چون اخلاق این گونه افراد از دیگران کریم تر و دامانشان پاکتر است و طمع کمتر دارند و نظرشان درباره عواقب و پیامد کارها بهتر و عمیق تر است . وقتی چنین مامورانی پیدا کردی ، باید که دستمزد و مواجب کافی به ایشان بدهی ، زیرا وقتی حقوق کافی داشتند خاطرشان آسوده می شود و نیرو می یابند که خود را اصلاح نمایند و از دستبرد زدن به اموالی که در اختیار دارند ، بی نیاز می گردند و اگر در امر تو مخالفت یا در امانت تو خیانت ورزند ، حجت را برایشان تمام کرده ای . باید که کار ماموران را زیر نظر خود داشته باشی و بر ایشان ماموران مخفی که راستگو و وفادار باشند بگماری ، زیرا مراقبت کار ایشان به صورت مخفی وادارشان می کند با رعیت به امانت و مهربانی رفتار کنند . و باید که پیوسته مواظب دستیاران خود باشی تا اگر یکی از آنان خیانتی کرد و گزارشهای بازرسان و ماموران مخفی از کارهای بد او نزد تو جمع آمد ، به استناد آن گزارشها او را به سزای کارهای زشتش برسانی و خوار و بی مقدارش گردانی و داغ خیانت بر پیشانی زنی و قلابه ننگ و اتهام بر گردنش آویزی . به کار خراج و خراج گزاران توجه مخصوص مبذول دار ، زیرا اگر جمع خراج و احوال خراج گزاران بسامان و منظم باشد ، همه در آسایش و راحتی زندگی خواهند کرد . زندگی همه مردم به خراج و خراج گزاران بستگی دارد . و باید که در آبادانی زمین بیش از گرفتن خراج اهتمام ورزی ، زیرا مالیات جز با عمران و آبادانی اراضی جمع نمی شود . هر کس بدون توجه به عمران زمین خراج بستاند ، کشور را ویران و خلق خدا را هلاک کرده است و خود او هم جز مدتی کوتاه بر سر کار نخواهد ماند . اگر کشاورزان از سنگینی خراج یا آفات آسمانی یا قطع آب رودخانه ها و انهار و قنوات یا خشکسالی یا بایر شدن اراضی یا با تلاقی شدن آنها بر اثر غرق نزد تو شکایت آورند ، لازم است بارشان را سبک و کارشان را اصلاح کنی . مبدا تخفیف مالیات و سبک ساختن بار آلام مردم بر تو سنگینی کند . این کمکها آنان را دلگرم می کند تا بیش از پیش در آراستن ولایت تو و آبادانی کشور کوشش کنند . بعلاوه ، بر اثر عدالتی که به خرد و بزرگ روا داشته ای ، به شخص تو و کومت خوش بین می شوند و ثناخوان تو خواهند شد و بر توانایی آنها افزوده می گردد ، و برای خود تکیه گاهی استوار بنا کرده ای . از آن پس مسائل دشوار را به اشارت تو با طیب خاطر حل خواهند کرد و وظایف محوله را با شور و شوق بسیار انجام خواهند داد . عمران کشور هر چه ترقی می کند ، باز کوشش کن تا بیشتر شود . خرابی هر زمینی نتیجه تهیدستی صاحب آن است . کشاورزان بر اثر آزمندی و مالدوستی والیان فقیر می شوند و والیان هم به سبب عدم اطمینان به ادامه سمت و قدرت خویش و پند نگرفتن از حوادث روزگار ، بیش از حد به مردم ستم روا می دارند . . . (۴۸) این دستور العمل مانند سایر احکام و رهنمودهایی که از مقام ولایت علی علیه السلام صادر می شد ، در درجه اول جنبه روحانی و اخلاقی دارد زیرا در نظر آن حضرت که حکومت را به امر خدا و برای خدا پذیرفته بود ، وظیفه و عملی که به قصد قربت و برای خدمت به خلق نباشد ارزش و اعتبار ندارد .

اداره پلیس

از عهد عمر برای حفاظت مدینه از راهزنان و دزدان ، عده ای پاسبان استخدام شده بودند . خود خلیفه نیز شبها در شهر می گشت و امنیت آن را در نظر داشت . اما علی علیه السلام در اسلام نخستین زمامداری بود که «صاحب الشرطه» یعنی رئیس پلیس تعیین کرد و

اداره شهربانی تاسیس فرمود. همچنین ماموران اطلاعاتی به نام «ع» (پلیس مخفی) به نقاط مختلف کشور اعزام داشت تا گزارش احوال هر استان و وضع مردم و ماموران دولت را مرتباً گزارش دهند. به والیان خود نیز امر کرده بود ماموران مخفی استخدام کنند. تا آنان را از جزئیات رویدادها آگاه سازند. خود نیز با اینکه می دانست کشته می شود (۴۹) - و دو خلیفه پیش از او را نیز کشته بودند - پیوسته در مسجد و در کوچه و بازار شهر بین المللی و پرازدحام کوفه تنها حرکت می کرد و شخصاً احوال مردم و وضع قیمتها و سنگ ترازوها و پیمانها و ... بازرسی می فرمود.

امور دفتری

نخستین دفتر ثبت و ضبط اسناد و بایگانی محاسبات و مکاتبات دولتی اسلام نیز در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام تاسیس شد. پیش از آن حضرت در دولت مرکزی اداره دفتر و بایگانی وجود نداشت. علی علیه السلام دستور العملها و بعضی از نامه های رسمی را به خط خود می نوشت، ولی کارهای عادی و جاری را چهار دبیر او انجام می دادند. نوشته مهر علی علیه السلام «الله الملك» یا «نعم القادر الله» بود که بر نگین او نقش کرده بودند. انگشتی را در دست راست می کرد و همه نامه ها و اسناد رسمی را خود مهر می کرد. خط آن حضرت روشن و خوش بود به دبیران خود و سایر دبیران نیز توصیه می کرد نامه ها را با مرکب مرغوب و قلم خوب بنویسند. آن حضرت به عبیدالله ابن ابی رافع چنین دستور داد: الق دواتك و اطل جلفه قلمك، و فرج بین السطور، و قرمط بین الحروف، فان ذلك اجدر بصباحه الخط. در دوات خود لایقه بگذار و زبان قلم را بلند بتراش و بین سطرها فاصله بده و حروف کلمه را نزدیک هم بنویس. این شیوه خط را زیبا تر جلوه می دهد. و در بخشنامه دیگری به ماموران دولت چنین دستور می فرماید: ادقوا اقلامكم و قاربوا بین سطوركم و احذفوا من فضولكم و اقصدوا قصد المعانی و ایاکم و الاكثار فان اموال المسلمین لا یحتمل الاضرار (۵۰). قلمهای خود را باریک بتراشید و سطرها را در کنار هم و نزدیک به یکدیگر بنویسید و اضافات و حرفهای زیادی را حذف کنید و فقط به معانی و مقاصد پردازید، زیرا بیت المال مسلمانان تحمل زیانکاریهای شما را ندارد. قلمهای خود را باریک بتراشید و سطرها را در کنار هم و نزدیک به یکدیگر بنویسید و اضافات و حرفهای زیادی را حذف کنید و فقط به معانی و مقاصد پردازید، زیرا بیت المال مسلمانان تحمل زیانکاریهای شما را ندارد. علی علیه السلام زبان عربی را که، با درهم شدن ملیتها و لهجه ها، خراب و مغلوط شده بود با وضع علم نحو به شکل یکی از زبانهای باقاعده و کامل دنیای قدیم (مثل سنسکریت و لاتین) درآورد و با سبک شیوا و بلیغ ابداعی خود در نظم و نثر و به کار بردن واژه های تازه حقوقی و سیاسی و فلسفی (مثل قانون و ازلت و کیفیت و معلول و ...) نقایص زبان عربی را رفع کرد و این زبان را صورت کمال بخشید تا جایی که عربی زبان مشترک جهان اسلام شد و تا قرنهای همه مسلمانان به آن سخن می گفتند و می نوشتند و امروز نیز همه کشورهای عربی به شیوه واحدی با آن حرف می زنند و چیز می نویسند. درباره اهمیت شغل دبیری و دقتی که باید در انتخاب دبیر به عمل آید، این قسمت از فرمان علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی (۵۱) حائز کمال اهمیت است: ثم انظر فی حال کتابك فول علی امورك خیرهم، و اخصص رسائلک التي تدخل فیها مکائدک و اسرارک باجمعهم لوجه صالح الاخلاق ممن لا تبطره الکرامه فیجترئ بها علیک فی خلاف لک بحضرة ملا، و لا تقصر به الغفلة عن ایراد مکاتبات عمالک علیک، و اصدار جواباتها علی الصواب عنک، و فیما یاخذلک و یعطى منک، و لا یضعف عقد اعتقده لک، و لا یعجز عن اطلاق ما عقد علیک، و لا یجهل مبلغ قدر نفسه فی الامور، فان الجاهل بقدر نفسه یكون بقدر غیره اجهل، ثم لا یکن اختیارک ایاهم علی فراستک و استنامتک و حسن الظن منک، فان الرجال یتعرفون لفراست الولاة بتصنعهم و حسن خدمتهم، و لیس وراء ذلك من النصیحه و الامانة شی، و لکن اخترهم بما ولوا للصالحین قبلک، فاعمد لاحسنهم کان فی العامه اثرا، و اعرفهم بالامانة وجهها، فان ذلك دلیل علی نصیحتک لله و لمن ولیت امره، و اجعل لراس کل امر من امورک راسانهم لا یقهره کبیرها، و لا یتشت علی کثیرها، و مهما کان فی کتابک من عیب فتغایب عنه الزمته ... باید که به امور

دفتری پردازی و کارهای خود را به بهترین دبیران بسپاری. ثبت و ضبط نامه‌هایی را که حاوی نقشه‌ها و اسرار پنهانی توست به کسی بسپاری که همه صلاحیت‌های اخلاقی را در خود جمع داشته باشد؛ کسی که مقام او را سرکش و مغرور نسازد و به ستیزه و مخالفت با تو بر سر جمع گستاخی نکند و از عرض مکاتبات عاملان به تو و نوشتن پاسخهایی که دستور می‌دهی، غفلت نورزد و در پیامهایی که برای رساندن به تو می‌گیرد یا عواملی که از طرف تو ابلاغ می‌کند، امانت را رعایت نماید و پیمانی را که از سوی تو منعقد می‌کند و قراردادهایی را که برای حفظ منافع تو می‌بندد، سست و ضعیف نکند و از گشودن و فسخ هر پیمان که به زیان تو بسته شده است، عاجز نباشد و وظیفه و اندازه نفس خویش را در هر کار خوب بداند، زیرا کسی که در شناخت خود جاهل باشد در شناخت دیگران نادانتر است. و نباید که دبیران را تنها به اتکای هوش و فراست و اطمینان و حسن ظن خود برگزینی، زیرا بعضی کسان با ظاهر سازی و خوش خدمتی و چابلوسی بر هوش والیان سبقت می‌گیرند و در پشت ظاهر آراسته، فاقد هر گونه صداقت و امانت و درستکاری هستند. بهترین راه ارزشیابی دبیران، وضع خدمت و رفتاری است که با والیان صالح پیش از تو داشته‌اند و از بین ایشان کسانی را که در میان مردم اثر بهتری گذاشته‌اند و مردم آنها را بیشتر به امانتداری می‌شناسند، برگزین. این حسن انتخاب دلیل بر آن است که در پیشگاه خدا و نزد کسی که تو را به ولایت گماشته است، فرمانبردار و مامور شایسته‌ای هستی. برای هر قسمت از کارهای یکی از این دبیران مجرب را مامور کن که قدرت و شجاعت کار داشته باشد و در برابر شغل‌های بزرگ از میدان به در نرود و تراکم و کسرت کارها موجب پریشانی حواس او نشود. این را هم بدان که هر عیبی در دبیران تو باشد و خود را از آن به غفلت و بی‌خبری زنی، به حساب تو گذاشته می‌شود.

دستگاه عدالت

از دهه دوم هجری که قضاتی برای شهرهای بزرگ جهان اسلام انتخاب و اعزام شدند، احکام حقوقی و جزایی به وسیله این قاضیان یا نواب آنها صادر می‌شد. قضات را «حاکم» نامیدند و این اصطلاح تا امروز در سرزمین‌های عربی رایج است. به دستور عمر برای قاضیان حقوق مناسبی از بیت‌المال تعیین گشت. قضات را با دقت بسیار برمی‌گزیدند و هر قاضی در کار خود استقلال تام داشت و کار او از قوه مجریه جدا بود و حتی خلیفه را هم می‌توانست به دادگاه احضار و محاکمه کند. از عهد خلافت عثمان که کارها به دست بنی امیه افتاده بود، دستگاه دادرسی ضعیف گردید و تبعیض و خویش پرستی و برتری جویی و قومیت عرب دوباره احیا شد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی به خلافت رسید، اعاده قدرت قوانین اسلامی و کوتاه کردن دست قاضیان نادرست و بازگرداندن اموال قصب شده بیت‌المال را وجه همت خود قرار داد و از همان روز اول زمامداری اعلام داشت که عدالت مطلق بین همه شهروندان کشور اسلام اعم از قرشی و غیرقرشی، و عرب و عجم، و سیاه و سفید، و مسلمان و ذمی، برنامه کار خلافت اوست و با دقت اجرا خواهد شد. او در یکی از بیانی‌های نخستین خلافت، با اشاره به تجاوزات عمال عثمان چنین فرمود: واللّه لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعة، و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضيق (۵۲). به خدا سوگند اگر مالی از وجود بیت‌المال را پیدا کنم که در کابین زنان داده و یا در بهای خرید کنیزان صرف کرده‌اند، آن را پس می‌گیرم و به بیت‌المال برمی‌گردانم. همانا دامنه عدالت وسیع است و هر کس که دادگری بر او تنگی کند. ستم بیشتر او را تحت فشار قرار خواهد داد. علی علیه السلام راه نجات مسلمانان و عظمت اسلام را در تعمیم عدالت و اصلاح محاکم و بنیانگذاری «آئین دادرسی» می‌دانست و از تعصبات عصر جاهلیت و ستم‌های اشراف قریش و رفتار بی‌رحمانه آنها با بردگان و مستضعفان مسلمان خاطرات تلخی به یاد داشت و خاطره مرگ بانوی اول اسلام خدیجه کبری و مرگ پدرش را بر اثر محاصره شعب ابوطالب و نیز آزارها و شکنجه‌هایی را که از سوی قریش بر وجود رسول‌الله صلی الله علیه و آله وسلم و یاران او در مکه دیده بود، هرگز نمی‌توانست فراموش کند. از این رو، نفرت از جور و ستمکاری با گوشت و پوستش عجین شده بود. از سوی دیگر، از اوان طفولیت در کنف تربیت پیغمبر درآمده

و در تمام عمر خود از مهبط وحی دورنمانده بود. هیچ آیتی از قرآن و وحیی نازل نگشت مگر آنکه او یادداشت نمود و هیچ حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نبود مگر آنکه او به خاطر سپرد. پس، طبیعی است که چنین وجودی نسخه دوم مقام رسالت و بلکه نفس او باشد. بعلاوه، بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بیست و پنج سال خانه نشین و از نزدیک شاهد پایمال شدن حقوق مظلومان و تعطیل حدود الهی به دست نابکاران بود. خود او در نهج البلاغه از سختی این دوره طولانی می نالد و می فرماید: فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجا، اری تراثی نهبا. (۵۳) پس، شکیبایی پیشه ساختم در حالی که چشمم پر از خاشاک و دلم پر از غصه و درد بود به چشم خود می دیدم که میراثم را غارت کرده اند. از اینرو، چون به قدرت رسید، به رفع تبعیضها و محو ظلم و اجرای قوانین الهی همت گماشت، گرچه برای این عدالت خواهی بهای گزافی پرداخت و جان خویش را فدا ساخت. در عهد خلافت علی علیه السلام عصر جدیدی در تاریخ دادرسی اسلام آغاز شد. او - چنانکه اشاره شد - «آئین دادرسی» را در اسلام بوجود آورد «محکمه قضا» را نظم و سر و صورت داد و ضوابط و اصولی برای آن وضع نمود که همه بی سابقه بود. در عهد او برای نخستین بار علم فقه و قوانین محاکمات مدون شد و یکنواختی در محاکم اسلام بوجود آمد، زیرا بعضی از خلفای گذشته اجازه نوشتن احکام و جمع احادیث را نمی دادند. همچنین در عهد علی علیه السلام اصول محاکمات بر اساس علمی رواج یافت و فی المثل او بود که مقرر کرد برای احتراز از تبانی، باید شهود از یکدیگر جدا شوند و برای اداء شهادت تک تک نزد قاضی حاضر گردند. آرائی که شخص علی علیه السلام صادر کرده از بس ماهرانه و عادلانه است تا امروز زبانزد قضات و راهنمای ایشان است. «قضایای علی علیه السلام» یعنی حکمهایی که آن حضرت صادر فرموده نام کتابهایی است که فقهای مذاهب مختلف جمع آوری کرده اند. اقدام اساسی دیگر علی علیه السلام برای اصلاح محاکم، آموزش قضات و امتحان ایشان بود. حافظ ابونعیم اصفهانی روایت کرده است که آن حضرت قضات را در کوفه جمع آورد و آنان را مورد آزمایش قرار داد و به هر کدام که به پرسشهای او پاسخهای درست گفت، اجازه دادرسی داد. (۵۴) این اقدام در آن زمان که هر قاضی بنا بر استنباط و درک شخصی از کتاب و سنت به صدور رای می پرداخت، مکمل اصلاح دستگاه عدالت در عهد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. برای حصول اطمینان از حسن جریان عدالت، علی علیه السلام همان طور که شخصا به امور شهری و نرخها و قیمتها و سنگ ترازوها و پیمانانه فروشندگان غلات و کار قصابان و بقالان و خرما فروشان و پارچه فروشان و... رسیدگی می کرد، محاکم کوفه را نیز بخصوص زیر نظر داشت و کار دادرسان را شخصا بازرسی می نمود. در طبقه بندی مشاغل که از ابتکارات آن حضرت است، شغل دادرسی را از مشاغل اساسی شمرده است و در دستور جامع خود به مالک اشتر، صفات قاضی لایق و با ایمان و وظایف او را به صورتی بیان داشته که تا امروز در مترقی ترین جوامع بشری سرمشق دستگاههای عدالت است: ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک ممن لا تضیق به الامور، ولا تمحکه الخصوم، ولا یتمادی فی الزلّة، ولا یحصر من الفیء الی الحق اذا عرفه، ولا تشرف نفسه علی طمع، ولا یکتفی بادی فهم دون اقصاه، و اوقفهم فی الشبهات، و اخذهم بالحجج، و اقلهم تبرما بمراجعة الخصم، و اصبرهم علی تکشف الامور، و اصبرهم عند اتضاح الحکم، ممن لا یزدیه اطراء، ولا یستمیلہ اغراء، و اولئک قليل ثم اکثر تعاهد قضائه، و افسح له فی البذل ما یزیل علته، و تقل معه حاجته الی الناس، و اعطه من المنزلة لدیک ما لا یطمع فیه غیره من خاصتک، لیامن بذلک اغتيال الرجال له عندک، فانظر فی ذلک نظرا بلیغا، فان هذاالدین قد کان اسیرا فی ایدی الاشرار: یعمل فیه بالهوی، و یتطلب به الدنیا. برای داوری بین مردم کسی را انتخاب کن که شخصا او را از بین سایر مسلمانان برتر می دانی، کسی که امور پیچیده و دشوار او را در تنگنا نگذارد و دادخواهان و اصحاب دعوی او را به لجاجت نکشانند و دچار اشتباه و لغزش نکنند، کسی که چون حق را باز شناخت، از بازگشت به آن دلتنگ نشود و نفس او به طمع نگراید و به اندیشه کوتاه و بررسی مختصر قناعت نکند و هنگام پیدا شدن شبهه، بیش از دیگران حوصله و فکر به کار برد و بیش از سایر مردم اهل استدلال و حجت باشد و هنگام مراجعه دادخواهان دلتنگ نشود و در پژوهش مسائل شکیبایی بیشتر به خرج دهد و در وقت صدور حکم قاطعیت داشته باشد. باید

قاضی را از بین کسانی برگزینی که تعریف و ستایش بسیار آنها را به خود پسندی نکشاند و مغرور و فریفته نسازد و تحت تاثیر قرار ندهد. البته چنین اشخاصی اندکند. وقتی چنین قاضی را پیدا کردی، باید که شخصا کار او را زیر نظر بگیری و مورد حمایت خود قرارش دهی؛ باید که با دستی گشاده به او عطا بخشی تا هیچ کمبود و بهانه‌ای نداشته باشد و نیازش به دیگران اندک گردد؛ باید که نزد خود چنان منزلت و مقامی به او دهی که سایر خواص و نزدیکان تو در او طمع نکنند و او را تحت تاثیر قرار ندهند و در پرتو این تقرب، از کارشکنی سایر رجال دولت ایمن گردد. در کار استقرار عدالت و اصلاح حال قضات به دقت نظر کن و درست بیندیش، زیرا این دین در دست‌اشرار اسیر بوده که در آن به هوای نفس خود کار می‌کرده‌اند و آن را وسیله دنیاجویی خود ساخته بودند... در عهد خلفای راشدین - چنانکه گذشت - از لحاظ تشکیلات کشوری و نظامی، خلیفه در راس هرم دولت اسلامی جای داشت و فرمانده کل قوا بود.

ارتش اسلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فقط رئیس تشریفاتی و اسمی نبود بلکه عملاً فرمانده کل میدان و رئیس ستاد جنگ سرباز دلاور صف مقدم در همه جبهه‌ها بود در هیچ جنگی نگریخت و تسلیم نشد و در تمام نبردها پیروز گردید. هر جا سایر رزمندگان از برابر دشمن می‌گریختند، او همچنان با تن زخم‌دار شمشیر می‌زد و رزمندگان را دل می‌داد و باز می‌گرداند. به قول رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام در میدان جنگ تمام اسلام بود که در برابر تمام کفر پایداری می‌کرد، (۵۵) و اگر شمشیر علی علیه السلام نبود اسلام هم نبود، و «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار». (۵۶) ارتش اسلام در عهد علی علیه السلام از پیاده نظام و سواره نظام و افراد مهندس و کارگران تشکیل می‌شد. در جزایر دریای مدیترانه و مصر و شمال آفریقا نیروی دریایی نیز وجود داشت. قوانین حفظ نظم و انضباط جنگی و وظایف سربازان سبب به فرماندهان و چگونگی اداء نماز در میدان جنگ و تقسیم غنائم و... در قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وجود داشت که طبق آن عمل می‌شد. سلاح عمده سربازان، شمشیر و نیزه و زوبین و تبرزین و تیر و کمان و خنجر و کارد و قلماسنگ و... بود. درفش بزرگ جنگ را در برابر علی علیه السلام برافراشته می‌داشتند و گاهی او خود علم را در دست می‌گرفت و پیشاپیش سپاه می‌تاخت. علی علیه السلام خود پیشاپیش رزمندگان و در برابر صف اول بود، واحدها و افراد و سلاح و ساز و برگ سربازان را بازرسی می‌کرد و با خطبه‌ها و ارجوزه‌های حماسی کا با آهنگ مخصوص و با صدای بلند می‌خواند، روحیه مجاهدان را تقویت می‌کرد. صدایش چنان رسا و مردانه بود که همه می‌شنیدند و تحت تاثیر قرار می‌گرفتند. در دوران شصت و نه ماهه خلافت علی علیه السلام سه جنگ بزرگ داخلی بر آن حضرت تحمیل شد که عبارت است از: جنگ جمل، جنگ صفین و جنگ نهروان. جنگ جمل را یغیان و متجاسران حجاز به سرکردگی عایشه به راه انداختند، جنگ دوم را تجزیه طلبان شام به تحریک و اغوای معاویه استاندار معزول و یاغی سوریه باعث شدند و جنگ سوم مولود جهل و عصیانگری مثنی جاهل قشری و ظاهرین به نام «خوارج» بود. در هر سه جنگ - که قیام علی علیه رژییم شرعی و قانونی و بر ضد خلیفه برحق و منتخب مردم بود - یغیان پیشدستی کردند و به جنگ با علی علیه السلام آمدند. امیرالمؤمنین علیه السلام به سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پیش از هر اقدام، به استناد کتاب و سنت با مخالفان اتمام حجت می‌فرمود و آنگاه چون گوش به حرف حق نمی‌دادند و دست از خیره‌سری بر نمی‌داشتند، به حکم شرع و سیاست، آنها را سرکوب می‌کرد. جنگهای علی علیه السلام در عهد خلافت، مانند زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به قصد جهاد و اعلای کلمه حق بود نه برای جمع کردن غنیمت. سپاهیان آن حضرت عربهایی بودند که از مکه و مدینه و سایر نقاط عربستان به عراق مهاجرت کرده بودند. اسلحه سربازان او خوب و کافی بود. مسلمانان جنگ را با فریاد تکبیر آغاز می‌کردند و هر سرباز کلمه رمز خودی و علامت شناسایی را تکرار می‌نمود. این رمز در جنگهای داخلی که عربها با عربها جنگ می‌کردند، برای شناختن هم‌اورد

پیش از شمشیر زدن ضرورت داشت. در جریان جنگ، تلاوت آیات قرآن و خواندن ارجوزه‌های حماسی و صدای طبل و شیپور، میدان نبرد را پر غلغله می‌ساخت. در عهد عمر که فتوحات اسلام توسعه یافت، در بعضی از شهرهای مهم، «دارالمرز» و «دارالهجره» ساخته شد تا جنگاوران عرب در آنها اقامت کنند و تعلیمات نظامی ببینند. بصره و کوفه در عراق، فسطاط و اسکندریه در مصر، اصفهان در ایران، قیروان در شمال آفریقا و غزه و حمص در شام در عهد علی علیه السلام از پادگانهای بزرگ بودند و در بعضی از این پادگانها نیروهای واکنش سریع، آمادگی اجرای اوامر خلیفه را در هر زمان که لازم می‌شد، داشتند. در فرمان مالک اشتر شرایط و وظیفه سربازان و فرماندهان و اهمیت مقام سربازی به صورت ذیل بیان شده است: فالجنود باذن الله حصون الرعیة، وزین الولاة، و عزل الدین، و سبل الامن، و لیس تقوم الرعیة الا بهم، ثم لا قوام للجنود الا بما یخرج الله لهم من الخراج الذی یقوون به علی جهاد عدوهم، و یعتمدون علیه فیما یصلحهم و یکون من وراء حاجتهم. فول من جنودک انصحهم فی نفسک لله ولرسوله ولامامک، و انقاهم جیبا، و افضلهم حلما، ممن یبطئ عن الغضب، و یستریح الی العذر، و یراف بالضعفاء، و ینبوعلی الاقویاء، و ممن لا یشیرہ العنف، و لا یقعده بالضعف. ثم الصق بذوی الاحساب، و اهل البیوتات الصالحة و السوابق الحسنة، ثم اهل النجدة، و الشجاعة و السخاء و السماحة، فانهم جماع من الکرم، و شعب من العرف، ثم تفقد من امورهم ما یتفقد الوالدان من ولدهما، و لا یتفاقمن فی نفسک شی قویتهم به، و لا تحقرن لطفا تعاهدتهم به و ان قل، فانه داعیة لهم الی بذل النصیحة لک، و حسن الظن بک، و لا تدع تفقد لطیف امورهم اتکالا علی جسیمها، فان للیسیر من لطفک موضعا ینتفعون به، و للجسیم موقعا لا یستغنون عنه. ولیکن اثر رؤس جندک عندک من واساهم فی معونته، و افضل علیهم من جدته، بما یسعهم و یسع من وراءهم من خلوف اهلیم، حتی یکون همهم هما واحدا فی جهاد العدو، فان عطفک علیهم یعطف قلوبهم علیک، و ان افضل قرءة عین الولاة استقامة العدل فی البلاد، و ظهور مودة الرعیة، و انه لا تظهر مودتهم الا بسلامة صدورهم، و لا تصح نصیحتهم الا بحیطتهم علی ولاء امورهم، و قلة استئصال دولهم، و ترک استبطاء انقطاع مدتهم، فافسح فی امالهم، و واصل فی حسن الثناء علیهم و تعدید ما ابلی ذوالبلاء منهم، فان کثرة الذکر لحسن افعالهم تهز الشجاع، و تحرض الناکل، ان شاء الله تعالی... سپاهیان- به فرمان خدا - دژهای استوار رعیت و شکوه والیان و عزت دین و موجب ایمنی راهها و آسایش مردمانند و کار توده مردم جز به وجود ایشان استقامت نپذیرد. از بین سربازان کسی را به فرماندهی برگزین که نزد تو در پیروی از خدا و رسول او و امام تو از دیگران شایسته‌تر و دامنش از همه پاک‌تر و بردباری و شکیباییش در مصائب از دیگران بیشتر باشد. دیر خشم بگیرد و زود پوزش بپذیرد و با زیردستان مهربان و در برابر دشمنان سختگیر باشد. خشونت او را از جای به درنبرد و سستی و ناتوانی او را از پای نشانند... باید که برگزیده‌ترین سران سپاه تو آن باشد که با سربازان در یاری و همکاری و فداکاری پیشدستی کند و از هر چه در دسترس دارد درباره ایشان مضایقه ننماید و کفاف زندگی سربازان و خانواده ایشان را تامین نماید. یقین بدان که هر چه به آنها بیشتر محبت و توجه کنی، دل آنها بیشتر به سوی تو راغب می‌شود و از هیچ فداکاری خودداری نخواهند کرد. بهترین چیزی که موجب روشنی چشم و خشنودی والیان می‌شود، پافشاری در اجرای عدالت و به کار بردن مهر و محبت با سرباز و رعیت است. دوستی و یک جهتی سپاهیان جز با پاکی و سلامت سینه‌ها و رفع گله‌ها آشکار نمی‌شود و افراد ارتش، خیرخواه و صمیمی نمی‌مانند مگر آنکه پیوسته به والیان دسترسی داشته باشند و حکومت زمامداران بر دوش مردم سنگینی نکنند و در انتظار بسر آمدن دولت ایشان نباشند. پس، بکوش تا آرزوی سربازان را برآوری و پیوسته از آنان به نیکی یاد کنی و خدمات ایشان را که در فرصتهای مختلف انجام داده‌اند، به روی آوری زیرا تذکار خدمات قابل و شایسته، مرد دلاور را تشویق می‌کند و سرباز کاهل را بر سر غیرت می‌آورد... ولی جنگاوران عرب که در دوران بیست و پنج ساله کشور گشایی جز کشتار و گردآوری غنایم آرزویی نداشتند، در عهد علی علیه السلام وضع را دگرگون دیدند و هدف او را فقط عظمت اسلام و بازگرداندن حکومت حق و قانون مشاهده کردند و از آن اموال غارتی و بردگان زیاروی رومی و ایرانی نشانی نیافتند. از این رو، نافرمانی یا کاهلی پیشه ساختند و در جنگها پایداری نکردند و چه بسا که قدر عطف و هدایت و

محبت علی علیه السلام را ندانسته به اردوی دشمن می گریختند . در نهج البلاغه خطبه های بسیاری هست که آن حضرت از بی انضباطی و پیمان شکنی و بی ایمانی و دنیا پرستی و شکمبارگی سربازان خود شکایت می کند و حتی آنها را نامردانی «شبه مرد» (۵۷) می خواند که نقشه های او را تباه می کنند . بطوریکه از نهج البلاغه مستفاد می شود ، جامعه ایده آل در نظر امیرالمؤمنین علیه السلام - صرف نظر از اختلافات عقیدتی و مسلکی افراد- وحدتی است مرکب از طبقات گوناگون که هر طبقه به طبقه دیگر پیوسته باشد . اگر این جامعه را به هرمی تشبیه کنیم ، خلیفه مسلمین در راس آن قرار دارد و بدنه آن رطبقات مردم مثل ارتش و ماموران مالیه و دادگستری و کارمندان اداری و صنعتگران و بازرگانان و پیشه‌وران و کشاورزان و کارگران تشکیل می دهند . ولی قاعده این هرم توده مردمند که توقع آنها از همه کمتر ولی ارزششان در جهاد و در عمران و آبادی کشور از همه بیشتر است . علی علیه السلام وظیفه خود و ماموران دولت را اعم از لشکری و کشوری در درجه اول سبک کردن بار محنت و تامین معاش و امنیت این طبقه در برابرستمکاران می دانست . از این رو ، حتی در دوران خلافت- که بر بزرگترین کشور روی زمین حکومت داشت- زندگی و لباس و خوراک خود را در سطح نادرترین مردم نگاه می داشت و پیوسته در بین فقیران می زیست و هرگز از حشمت و شوکت و تشریفات ظاهری مقام خود استفاده نمی کرد . شرح مراتب زهد و قناعت و مواسات علی علیه السلام با محرومان در این مقاله نمی گنجد . نهج البلاغه پر است از تخطئه دنیاجویان و نکوهش جمع و کثر ثروت و ستایش شرف و فخر فقیران پاکدامن و سفارش طبقه سوم . یکی از فصول فرمان مالک اشتر توصیه درباره مستمندان است و در همان فرمان ، این کلام معجز نظام را فرموده است : . . فان سخط العامة یجحف برضی الخاصة ، و ان سخط الخاصة یغتفر مع رضی العامة . . . اگر توده مردم از تو ناراضی باشند ، خشنودی خواص و طبقه ممتاز را بی ارزش می سازند ، اما اگر توده مردم از تو خشنود ولی خواص ناخشنود باشند ، عدم رضایت آنها ناچیز و بی مقدار است . . .

زن و سیاست

یک بررسی اجمالی در سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام ثابت می کند که آن حضرت به خانواده و همسر دلبستگی و علاقه بسیار داشته و علی رغم سنت جاهلیت ، به شخصیت و مقام زن احترام می گذاشته است . او نه تنها در خانه شریک زندگی همسر خود بود بلکه مردان را نیز به پاسداری از حرمت و حقوق زن توصیه کرده و کوششهای ایشان را در اداره خانه و تربیت فرزند ارج نهاده و فرموده است : «زن گل خوشبوی زندگی است ، نباید کارهای دشوار را بر او تحمیل کرد» (المرأة ریحانة و لیست بقهرمانه) . اما به حکم سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و تجارب شخصی و با توجه به وضع روحی و جسمی و وظایف فیزیکی زن ، با شرکت دادن او در تکالیف و مسؤولیتهای ویژه مردان مخالفت می کرد و مخصوصا بعد از آنکه عایشه در مدینه موجبات عصیان مردم و قتل خلیفه عثمان را فراهم آورد و در عهد خلافت خود او علی رغم دستور قرآن و فرمان پیغمبر از خانه بیرون آمد و لشکر به عراق آورد و جنگ جمل را به راه انداخت و ده هزار مسلمان را به کشتن داد و موجبات تجزیه و ضعف اسلام را فراهم آورد ، امام علی علیه السلام در این عقیده راسخ تر شد و دخالت زنان را در وظایف خاص مردان بکلی مردود شمرد . عایشه بانویی پرعقده و بلندپرواز بود . از سویی می خواست ملکه شود و کنیزان و غلامان کمر بسته در برابرش صف بکشند ، و از سوی دیگر فریب مردان آزمند و جاه طلبی چون زبیر و طلحه را خورد و مقام خویش را در اسلام فراموش نمود و خرده حسابهای شخصی و خانوادگی که با علی علیه السلام داشت ، او را به میدان جنگ آورد . امیرالمؤمنین علیه السلام حرمت حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را رعایت کرد و عایشه را بعد از اینکه شکست خورد با احترامات لازمه به مدینه پس فرستاد . امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از جنگ جمل شدیداً رفتار عایشه را تخطئه کرد و ضمن خطبه ای ، درباره او و طرفدارانش فرمود : فخرجوا یجرون حرمة رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کما تجر الامة عند شرائها ، متوجهین بها الى البصرة . (۵۸) به طرف بصره بیرون آمدند و حرمت رسول

الله صلی الله علیه وآله وسلم را از این سو به آن سو می کشیدند ، همان طور که کنیز را برای فروش به هر سو می کشند .

خطبه های سیاسی

در آن ایام که هنوز وسایل ارتباط جمعی وجود نداشت ، بهترین وسیله تبلیغ احکام و نشر بیانیه های رسمی ، خطبه و شعر و به طور کلی سخن بلیغ و آهنگین بود . این گونه کلامها زود به خاطر سپرده می شد و زبان به زبان نقل می گشت و در فاصله کمی به گوش عده زیادی از مردم می رسید و بازگو کردن آنها نشانه معرفت و کمال بود . در قدیم حافظه ها بسیار قوی بود و اکثریت مسلمانان درس خوانده قرآن و احادیث و بسیاری از قصاید و خطب و کلمات بزرگان را از بر داشتند و چه بسا قصیده ای دراز را که با یک بار شنیدن حفظ می کردند . بنابراین ، گرچه مثل امروز حرفها زود پراکنده نمی شد اما سعی می شد سخنان سره گفته شود و اشعار و خطب عالی در اذهان بماند و نقل شود . از این گذشته ، خطبه در اسلام در بعضی موارد از شعائر دین است و در هر موضوع دینی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی و حماسی از آن استفاده می شود . علی علیه السلام بیش از سایر خلفا از خطبه استفاده کرده است . دویست و چهل و یک خطبه و کلام و هفتاد و نه نامه که از آن حضرت در نهج البلاغه جمع آمده شامل مسائل سیاسی ، کلامی ، فلسفی و عرفانی است . امام در این خطبه ها و مکاتبات ، مسائل دینی و سیاسی و نظامی و اجتماعی را بر بنیاد کتاب و سنت چنان بلیغ اداء کرده که در زبان عربی بی سابقه بوده و هست : از عقاید علمی و فلسفی خود و روش حکومت اسلامی سخن گفته و دولتهای گذشته را با آراء خود محک زده است ، مردم را به جهاد دعوت کرده و شخصیت خود و ماهیت دشمنانش را روشن ساخته است ، طبقات جامعه و حدود وظایف هر طبقه را مشخص نموده است ، سیاست ولایت و خلیفه اللهی و وحدت عقیدتی و فرهنگ اسلام را شرح داده است ، فلسفه حج را که کنگره بزرگ اسلامی است و ارزش حکومت عدل و علم و معایب حکومت زور را باز گفته است ، از روش حکومت خود و جنگها و صلحها و عهدنامه های عهد خویش دفاع کرده است و ... بعلاوه ، احادیث و کلمات قصار و حکم و اندرزهای بسیار از آن حضرت باقی مانده که همه دستورالعمل زندگی و راه رستگاری است . رویهمرفته ، کلمات علی علیه السلام برای محققى که بخواهد در شرح احوال و سیره و روش حکومت و سیاست او مطالعه کند ، بهترین مرجع و راهنماست . بحث در ماهیت و محتوای خطب و کلمات علی علیه السلام و تاثیر فوق العاده آنها در شئون مختلف زندگی مسلمانان - بخصوص در امور سیاسی - و رمز تازه ماندن این معجزه باقیه در طی قرون و اعصار از حوصله این مقال بیرون است . اگرچه نیروی خطابه و سخنرانی در خاندان علی علیه السلام موروثی بود و اجدادش همه در قوت نطق و خطاب ضرب المثل بودند ، اما در عرب و عجم خطیبی را به جامعیت و فصاحت او سراغ نداریم . سخن شناسان متفقا بر آنند که بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، علی علیه السلام شیواترین و زیباترین و پرمغزترین و رساترین سخنان را به زبان عرب عرضه کرده و بعد از او هر خطیب و گوینده ای به استادیش اعتراف نموده است . امام در قوت استدلال و روانی کلام و آرایش جملات و کمال معانی و استحکام نامه نگاری نظیر نداشته و هر سخنی که از او باقی مانده است ، از جمله خطبه جهادیه و نامه هایش به معاویه و فرمان مالک اشتر ، پهلوی به پهلوی اعجاز می زند . آنان که با ادب عرب آشنا هستند می دانند وصفی که علی علیه السلام از طاووس و خفاش و دنیا کرده است از شاهکارهای ادبیات جهان به شمار می رود . تسلط فوق بشری علی علیه السلام در سخن مدیون صحبت و تربیت و پیوستگی دائم او به مقام رسالت بود . علمش از علم رسول الله و علم رسول الله گرفته شده از علم و کمال مطلق ربوبی بود ، و گر نه در هیچ حدیث و تاریخی نخوانده ایم که علی علیه السلام پای به محضر استادی نهاده و نزد معلمی جز پیغمبر تعلیم یافته باشد . آن حضرت در خطبه «قاصعه» راجع به اتصال خود به مقام رسالت مطالبی فرموده که قسمتی از خطبه و برگردان آن به فارسی چنین است : انا وضعت فی الصغر بکلک (کلکل) العرب و کسرت نواجم قرون ربیعۀ و مضر . و قد علمتم موضعی من رسول الله علیه و آله - بالقرابة القراییه ، و المنزلۀ الخصیصه . وضعنی فی حجره و انا ولد (ولید) یضمنی الی صدره ، و یکنفنی فی فراشه ، و یمسنى جسده ، و یشمنی عرفه . و

كان يمضع الشيء ثم يلقي منه ، و ما وجد لي كذبة في قول ، ولا خطئة في فعل . و لقد قرن الله به صلى الله عليه وآله وسلم من لدن ان كان فطيما اعظم مزلتك من ملائكته يسلك به طريق المكارم ، و محاسن اخلاق العالم ، ليله و نهاره . و لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه ، يرفع لي في كل يوم من اخلاقه علما ، و يامرني بالاعتداء به و لقد كان يجاور في كل سنة بحراء (حراء) فاراه ولا يراه غيري . ولم يجمع بيت واحد يومئذ في الاسلام غير رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و خديجة و انا ثالثهما . اري نورالوحي والرسالة و اشم ريح النبوة . و لقد سمعت رنة (رنة) الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه وآله وسلم فقلت : يا رسول الله ما هذه الرنة ؟ فقال : «هذا الشيطان قد ايس من عبادته . انك تسمع ما اسمع ، و ترى ما ارى ، الا انك لست بنبي ، و لكنك لوزير و انك لعلي خير» . . . در آن زمان که هنوز کودک بودم ، مرا در دامن تربیت خود گرفت . مرا به سینه می چسبانید و در بستر در کنار خویش جای می داد . بدنش را نزدیک بدن من می آورد و بوی خوش خود را به مشام من می رسانید . غذا را با دندان نرم می کرد و بعد به دهان من می گذاشت . هرگز از من دروغ نشنید و در رفتارم خطایی مشاهده نفرمود . از همان زمان که رسول الله را از شیر گرفتند ، خدای بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را با او قرین و همراه فرمود تا او را به راههای بزرگی و اخلاق پسندیده رهبری کند و شب و روز با او باشد . من نیز همچون بچه شتری که از شیرش گرفته اند و پیوسته دنبال مادر می رود ، هر جا آن حضرت می رفت ، پا به پای او می رفتم . او هر روز پایه علم مرا با تعلیمات تازه اخلاقی بالا می برد و مرا به پیروی از آن امر می فرمود . رسول الله هر سال یک ماه در کوه حرا مجاور می شد . تنها من بودم که او را در حرا می دیدم و غیر از من کسی را نزد او بار نبود . در آن وقت هیچ خانه ای نبود که همه اعضای آن مسلمان باشند جز خانه پیغمبر که خود او و خدیجه مسلمان شده بودند و من سیمی ایشان بودم . من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی خوش نبوت را استشمام می کردم . یک روز که وحی بر آن حضرت نازل شد ، صدای ناله شیطانی را شنیدم . عرض کردم : «ای رسول خدا ، این ناله از کیست ؟» فرمود : «از شیطانی است . او از اینکه بعد از این پرستیده شود مایوس شده است .» سپس فرمود : «ای علی ، تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم جز اینکه تو پیغمبر نیستی ، لیکن وزیر منی و راهی را که می پیمایی طریق خیر و سعادت است» . . .

هجرت به کوفه و تاسیس پایگاه تشیع

هجرت در تاریخ اسلام اساس توسعه و بسط قدرت و نشر دعوت و مبنای استقلال دولت اسلامی بوده است . «دارالهجرة»ها از حبشه و مدینه گرفته تا مصر و سودان و الجزایر و لیبی و تونس و مالی و از شام گرفته تا عراق و ایران و افغانستان و هندوستان و چین و آسیای مرکزی و کشورهای جنوب شرقی آسیا و از عصر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم گرفته تا زمان حاضر ، پیوسته بهترین وسیله رهایی مسلمانان از فشار و ستم و مبداء جنبش و سازندگی و زمینه نشر ایمان و فرهنگ اسلامی بوده است . دامنه این بحث بقدری باز و نمونه های آن در تاریخ اسلام چندان زیاد است که شرح آن نیاز به کتابی جداگانه دارد . در اینجا فقط کلمه ای چند درباره موجبات هجرت علی علیه السلام از مدینه به کوفه و پیامدهای سیاسی و فرهنگی آن نوشته می شود . علی علیه السلام پس از اینکه به سال ۳۵ هجری در مدینه قبول خلافت کرد ، عایشه نخستین قدم را در راه تجزیه دولت اسلام و شکست وحدت مسلمانان برداشت و همراه با طلحه و زبیر و جمعی دیگر از متجاسران و یاغیان به سوی بصره عزیمت کرد . عده ای از عربها و جمعی از مخالفان برقراری حکومت عدل و مساوات نیز به دنبال شتر او افتادند و اگر اقدامی علیه این عصیان به عمل نمی آمد ، دامنه فتنه در سراسر عراق و ایران گسترده می شد . از این رو ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناگزیر شد نه تنها برق آسا به این فتنه خاتمه دهد بلکه مقرر خود را از مدینه به کوفه که موقعیت ممتازی داشت ، منتقل سازد . خود او ، چنانکه از نهج البلاغه بر می آید ، این سفر و نظایر آن را هجرت نامیده و فرموده است : الهجرة قائمة علی حدها الاول . ما كان لله تعالى فی اهل الارض حاجة من مستسر الامة و معلنها . (۵۹) تا خدا را مشیتهای پنهان و آشکار در امور جاری است ، هجرت نیز به صورت نخستین خود برقرار خواهد بود . در عهد

خلفای راشدین در پرتو فتوحات و غنائیم بی حساب، رفته رفته شهر مدینه به صورت مرکز سرمایه داران و خوشگذرانان و بازار بزرگ برده فروشی عرب در آمد و بخصوص در عهد عثمان روحانیت و قدسیت زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را بکلی از دست داد. بعد از جلوس علی علیه السلام بر مسند خلافت، مالکان بزرگ و اشراف قریش و رؤسای عشایر که در مدینه ساکن بودند و روش عدل و مساوات و زهد او را منافی با مصالح خود می دیدند به کارشکنی علیه دولت آن حضرت پرداختند و به دسته بندی و گردآوری لشکر و زمینه سازی برای سقوط او مشغول شدند که منجر به جنگ جمل و صفین گردید. از این رو، علی علیه السلام ناگزیر شد مرکز خلافت را به جایی ببرد که از لحاظ سیاسی و معایب مدینه را نداشته باشد و برای این منظور کوفه مناسب ترین شهر بود. شهر نوین کوفه که وارث تمدنهای بابل و تیسفون بود و در محیطی خوش آب و هوا و حاصلخیز قرار داشت، در کنار شهر تاریخی حیره ساخته شده و مرکز فرهنگی و هنری و دینی و مجمع شعرا و ادبای عرب بود و تمدن و فرهنگ ایران در آنجا ریشه داشت. علوم ایرانی و فلسفه و فرهنگ مسیحی و مرقیونی و دیصانی و مانوی در آنجا رایج بود و ملل گوناگون از یهودی و مسیحی و مزدکی و هندو آنجا را به صورت یک شهر بین المللی در آورده بودند. در مدارس آنجا از دیرباز متون و شروح عهد عتیق و عهد جدید (۶۰) و الهیات و فلسفه و کلام و سایر علوم تدریس می شد و علما به تالیف و تحقیق اشتغال داشتند. در کوفه کتابخانه و مدرسه و معلم و نوشت افزار در دسترس همه بود و زوار فراوانی از سایر کشورها برای زیارت قبول انبیایی چون نوح و یونس و صالح و ذوالکفل و هود و... به سوی آن جلب می شدند. ابراهیم و لوط از «اور» که در مجاورت کوفه بود برخاسته بودند و بنا به روایات تورات، ابراهیم در آنجا زمینی خریده و گفته بود: از این محل در روز قیامت هفتاد هزار شهید از اولاد او بپا خواهند خاست. از این رو، زوار یهودی و مسیحی مرده های خویش را نیز برای دفن به آن سرزمین می آوردند. بعلاوه، کوفه یک مرکز بزرگ بازرگانی بود که تجار چینی و هندی و ترکستانی و خراسانی و فارسی از طریق خلیج فارس و رود فرات با کشتی به آنجا رفت و آمد داشتند و مانند همکاران شامی و حجازی و یمانی و افریقایی، در آنجا دفتر بازرگانی دایر کرده بودند. بنابراین، در آن مقطع از تاریخ شهر کوفه علاوه بر موقعیت جغرافیایی و مزایای نظامی و سیاسی و اقتصادی، از لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز مناسب ترین محل برای تاسیس مرکز خلافت علوی و پایگاه تشیع بود. در کوفه تعصبات قومی عربی و استبداد فکری حجاز رقیق بود و ایرانیان نو مسلمان و دوستان اهل بیت و شیعیان علی علیه السلام در آنجا جمع بودند و برای نشر و پذیرش تعالیم امام جوی مساعد وجود داشت. جابجایی دارالخلافه هیچ زحمت و تشریفاتی نداشت. دفتر کار و محل عبادت و موعظه علی علیه السلام در مسجد مدینه بود که اکنون به مسجد کوفه منتقل می شد. مردان کوفه مثل سایر مردان مسلمان همه سربازان او بودند و صحابه پیغمبر و ظایف مشاوره و اداری و نظامی خود را انجام می دادند و محل خدمت و اقامت برای آنها اهمیت نداشت. اموال و اثاث همسفران امام نیز بر همان شترهایی بار شده بود که ایشان را از مدینه به کوفه آوردند. منبر مسجد کوفه محل مناسبی بود که غالب خطبه های مهم و بیانیه های رسمی امام از آنجا خوانده می شد. در ایام جمعه و عیدین و هر وقت لازم می شد، هزاران نفر عرب و ایرانی و قبطی و هندی و شامی و... و سایر مسلمانان و اهل ذمه جمع می شدند و امام علاوه بر اوامری مربوط به جهاد و انجام فرایض دینی، درباره مسائل بسیار چون الهیات و طبیعیات و اخلاق و سیاست و تمدن و آداب معاشرت و فنون جنگی و... با آنها سخن می گفت و از فراز همان منبر برای عاملان و سپهسالاران و فرمانداران پیام می فرستاد. در مسجد کوفه اجتماعاتی از سران سپاه و قضات تشکیل می داد از و همان جا بود که خود به کار مردم رسیدگی می کرد و در دسترس همه قرار داشت. گرچه دوران اقامت امام در کوفه حدود پنج سال بیشتر نبود و همان جا در مسجد به شهادت رسید ولی همین مدت کوتاه کافی بود که آن شهر با به یک مرکز بزرگ سیاسی و بازرگانی و فرهنگی اسلامی بدل سازد، شهری که موقعیت خود را پیوسته در تاریخ اسلام حفظ کرد. علوم اسلامی مثل صرف و نحو و فلسفه و طبیعیات و ریاضیات و... و نیز فقه و حدیث از آنجا نشأت گرفت و به بصره و سپس به سایر بلاد اسلامی رفت. به قول ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه، فقه و حدیث از مکتب علی علیه السلام در کوفه به

سایر شهرهای اسلام گسترده شد و امامان چهارگانه اهل سنت همه از تعالیم او بهره‌مند شده‌اند. مسائل کلامی چون توحید و عدل، و جبر و اختیار، و قضا و قدر در محضر علی علیه السلام حل می‌شد و علمای بزرگ این رشته شاگردان او بوده‌اند. یعقوب بن اسحاق کندی (متوفای ۲۶۰ ه. ق) تنها فیلسوف بزرگ عرب است که شیعی مذهب بوده و از کوفه برخاسته است. صرف نظر از علوم معقول و منقول، تقریباً همه مدعیان تصوف و عرفان نیز خرقة خود را بنوعی به آن حضرت منتهی می‌کردند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اختراع اصول نحو، زبان عربی را قاعده و کمال بخشید و آن را به صورت زبان مشترک جهان اسلام در آورد. او با سبک خاص خود در القای خطب و انشای نامه و نظم اشعار و بیان کلمات قصار و استشهاد به غرر اشعار قدما، درس عربی‌گویی و عربی‌نویسی به عرب زبانان داد. او زبان عربی را با استخدام مضامین و تعبیّرات و اصطلاحات فارسی و رومی و قبطی و حمیری و... از شکل صحرایی محدود به یک زبان علمی و فلسفی و عرفانی بدل کرد و شریعت اسلام را به عنوان آیین عقل و علم و حریت ضمیر به جهانیان عرضه فرمود، و همه این فیوضات بعد از تغییر مرکز خلافت از مدینه به کوفه تجلی نمود. به این نکته هم اشاره کنم که شهر کوفه همواره پایگاه تشیع و مرکز علمای شیعه بوده است.

تعلیم و تربیت کارمندان دولت

علی علیه السلام را عقیده چنین بود که انسان یا باید عالم باشد یا متعلم، و راه سومی وجود ندارد. و همین عقیده را عملاً در همه عمر به کار می‌بست. او در کوفه، با استفاده از منبر خلافت و محیط آزاد شهر، می‌کوشید هر چه را از رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم آموخته یا در ریع قرن خانه‌نشینی اندیشیده است، به مسلمانان بیاموزد و مخصوصاً سعی داشت ماموران جمهوری اسلامی را به وظایف خود آشنا سازد. از هفتاد و نه نامه که در نهج البلاغه ثبت است، آنچه از لحاظ کشورداری اهمیت دارد، رهنمودهایی است که به سران لشکر و قضات و استانداران و عاملان خراج و سایر ماموران ارائه شده است. امام در این رهنمودها به همه تذکار داده که شغل خود را بر اساس دین و اخلاق انجام دهند و کار دولت اسلامی را از دین جدا ندانند. در عین حال که وظیفه خود را قدرت انجام می‌دهند، مظهر رفت و عدالت برای مستضعفان باشند، بر ضعیفان ببخشایند و بر زخمهای آنان مرهم گذارند. به امام و رهبر خود تاسی کنند و از هواپرستی و آزمندی و شهوت و غضب و آرزوهای دور دراز و مال‌اندوزی و کبر و جاه‌طلبی و... دوری جویند و مانند خود او در اجرای احکام خدا خشن و محکم ولی در برابر فقیران و ضعیفان و توده مردم دلسوز و گشاده‌رو و مهربان باشند. از هرگونه بدعت‌گذاری و تک‌روی و خودمحموری و خودرایی و بخل و جهل و رشوه‌خواری و هر عمل مخالف کتاب خدا و سنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم اجتناب ورزند و هنگام صدور فرمانها و وضع و جمع مالیات، خود را به جای ضعیف‌ترین مردم قرار دهند. در دستورالعمل مفصلی که به صورت بخشنامه برای عاملان صدقات صادر فرمود، چنین نوشت: انطلق علی تقوی الله وحده لا شریک له، ولا تروعن مسلماً، ولا تجتا زن علیه کارها، ولا تاخذن منه اکثر من حق الله فی ماله، فاذا قدمت علی الحی فانزل بمائهم، من غیر ان تخالط ابیائهم، ثم امض الیهم بالسکینه والوقار حتی تقوم بینهم فتسلم علیهم، ولا تخلج بالتحیة لهم ثم تقول: عباد الله، ارسلی الیکم ولی الله و خلیفته لاخذ منکم حق الله فی اموالکم، فهل لله فی اموالکم من حق فتؤدوه الی ولیه فان قال قائل: لا، فلا تراجع، و ان انعم لک منعم فانطلق معه من غیر ان تخیفه او تو عده او تعسف او ترهقه، فخذما اعطاک من ذهب او فضة، فان کان له ما شیء او ابل فلا تدخلها الا باذنه، فان اکثر هاله، فاذا اتیتها فلا تدخل علیها دخول متسلط علیه، ولا عنیف به، ولا تنفرن بهیمه ولا تفزعنها، ولا تسوئن صاحبها فیها، واصدع المال صدعین، ثم خیره: فاذا اختار فلا تعرضن لما اختاره، ثم اصدع الباقي صدعین، ثم خیره: فاذا اختار فلا تعرضن لما اختاره، فلا تزال کذلک حتی یبقی ما فیہ وفاء لحق الله فی ماله، فاقبض حق الله منه، فان استقالک فاقله ثم اخلطهما، ثم اصنع مثل الذی صنعت اولاً حتی تاخذ حق الله فی ماله. ولا تاخذن عوداً، ولا هرمة، ولا مکسورة، ولا مهلوسة، ولا ذات عوار، ولا تامنن علیها الا من تثق، بدینه رافقاً بمال المسلمین حتی یوصله الی

ولیهم فیقسمه بینهم ، ولا توکل بها الا ناصحا شفیقا و امینا حفیظا ، غیر معنف ولا مجحف ولا ملغب و لامتعب . در شغل خویش از راه تقوی و ترس از خدا برو . هرگز هیچ مسلمانی را مترسان و اگر راضی نباشد ، به خانه او داخل مشو و بیش از حقی که خدا معین کرده است ، از او مستان . چون در قبیله‌ای فرود آمدی ، وارد خانه‌ها و چادرها مشو و با آنان در میامیز ، بلکه ابتدا بر سر آب آن قوم منزل کن ، سپس باوقار و آرامی نزد ایشان برو . چون به جمع آنان رسیدی ، سلام کن و سپس بگوی : «ای بندگان خدای ولی خدا و خلیفه او مرا نزد شما فرستاده است تا حق خدا را از اموالی که دارید دریافت نمایم . آیا از اموال خدا در مالهای شما حقی هست که به ولی او اداء کنید ؟ » . اگر کسی بگوید نه ، دیگر به او مراجعه نکن و اگر صاحب مکتبی پاسخ مثبت داد ، با او راه بیفت بدون اینکه او را بترسانی یا چیزی به ستم‌گیری یا تکلیف شاقی به او بکنی . پس ، هر چه خود او داد بستان . . . (۶۱)

رهنمودهای نظامی و مالی و سیاسی و قضایی که در نهج‌البلاغه مسطور است ، به شرح ذیل است : ۱ . رهنمودهای جنگی به محمد بن حنفیه در جنگ جمل و به سایر فرماندهان و سربازان . (۶۲) ۲ . دستورالعمل به عبدالله بن عباس وقتی او را برای مذاکره نزد زبیر به بصره فرستاد . (۶۳) ۳ . بخشنامه به پیشه‌وران درباره پیمانها و ترازوها . (۶۴) ۴ . دستورالعمل به مامور بازرسی پادگان بصره . (۶۵) ۵ . دستور کتبی به شریح بن حارث کندی قاضی کوفه . (۶۶) ۶ . دستور به یکی از سپهسالاران . (۶۷) ۷ . دستور کتبی به اشعث بن قیس کندی والی آذربایجان . (۶۸) ۸ . دستورالعمل به جریر بن عبدالله بجلی نماینده اعزامی نزد معاویه . (۶۹) ۹ . دستور به دسته‌ای از سپاهیان که عازم ماموریت جنگی بودند . (۷۰) ۱۰ . دستورالعمل به معقل بن قیس ریاحی که با سه هزار سپاهی عازم شام بود . (۷۱) ۱۱ . رهنمود به سپاهیان قبل از شروع جنگ صفین . (۷۲) ۱۲ . نامه به عبدالله بن عباس عامل امام در بصره . (۷۳) ۱۳ . نامه به یکی از عاملان . (۷۴) ۱۴ . نامه به زیاد بن ابیه قائم مقام عبدالله بن عباس در استانداری بصره . (۷۵) ۱۵ . نامه دیگری به زیاد بن ابیه . (۷۶) ۱۶ . دستور کتبی برای عبدالله بن عباس . (۷۷) ۱۷ . فرمان مفصل بخشنامه‌ای به عاملان صدقات . (۷۸) ۱۸ . فرمان به یکی از عاملان صدقات . (۷۹) ۱۹ . فرمان به محمد بن ابی‌بکر استاندار مصر . (۸۰) ۲۰ . دستور به قثم بن عباس عامل مکه . (۸۱) ۲۱ . نامه به عبدالله بن عباس بعد از شهادت محمد بن ابی‌بکر . (۸۲) ۲۲ . نامه به اهالی مصر وقتی مالک اشتر به حکمرانی آن استان منصوب شد . (۸۳) ۲۳ . نامه به یکی از عاملان . (۸۴) ۲۴ . نامه به یکی از عاملان . (۸۵) ۲۵ . نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی عامل بحرین که از عمل معزول شده بود . (۸۶) ۲۶ . نامه به مصقله بن هبیره شیبانی عامل اردشیر خره . (۸۷) ۲۷ . نامه به عثمان بن حنیف عامل بصره و سرزنش او برای شرکت در یک مهمانی مفصل . (۸۸) ۲۸ . نامه به یکی از عاملان . (۸۹) ۲۹ . بخشنامه به سران سپاه . (۹۰) ۳۰ . بخشنامه به عاملان خراج . (۹۱) ۳۱ . فرمان مالک اشتر نامزد استانداری مصر که قانون اساسی سیاست و کشورداری در اسلام است . (۹۲) ۳۲ . اوامر کتبی به شریح بن هانی که یکی از سران سپاه مامور جنگ شام بود . (۹۳) ۳۳ . بیانیه علی علیه السلام به همه بلاد اسلام درباره جنگ صفین . (۹۴) ۳۴ . دستورالعمل به اسود بن قطیبه فرمانده لشکر حلوان . (۹۵) ۳۵ . بیانیه به همه عاملان خراج که ارتش وارد حوزه عمل ایشان شود . (۹۶) ۳۶ . نامه به کمیل بن زیاد نخعی عامل هیت که او را از سهل‌انگاری در جلوگیری از غارتگران سرزنش کرده‌است . (۹۷) ۳۷ . نامه به اهل مصر که همراه با مالک اشتر فرستاد . (۹۸) ۳۸ . نامه به ابوموسی اشعری عامل کوفه . (۹۹) ۳۹ . نامه به سلمان فارسی . (۱۰۰) ۴۰ . نامه حارث همدانی . (۱۰۱) ۴۱ . نامه به سهل بن حنیف انصاری عامل مدینه . (۱۰۲) ۴۲ . نامه به منذر بن جارود عبدی که در امانت‌خیانت کرده بود . (۱۰۳) ۴۳ . صورت پیمان‌نامه‌ای که برای قبایل ربیع و یمن نوشت . (۱۰۴) ۴۴ . نامه به عبدالله بن عباس وقتی او را به استانداری بصره فرستاد . (۱۰۵) ۴۵ . رهنمود عبدالله بن عباس وقتی او را برای بحث و احتجاج نزد خوارج فرستاد . (۱۰۶) ۴۶ . دستورالعمل به ابوموسی اشعری هنگام نصب او به حکمیت . (۱۰۷) این دستورالعملها و رهنمودها و نامه‌ها که بعضی به صورت بخشنامه به تمام ماموران و بعضی دیگر عهدنامه و فرمان و دستور مذاکرت و برنامه ماموریت است ، هم از لحاظ موضوع ، هم از دیدگاه کیفیت و سبک و فصاحت و پرمغزی کلام و هم از نظر تعداد در اسلام سابقه نداشته است .

فرمان مالک اشتر

مفصل ترین و بااهمیت ترین دستورالعمل علی علیه السلام فرمانی است که برای مالک بن حارث نخعی ملقب به «اشتر» سردار دلیر و پاک اعتقاد خود، هنگامی که او را مأمور استانداری و فرماندهی ارتش و پیشکاری دارایی و مسؤولیت عمران مصر و رفاه حال مصریان نموده بود، نوشته است. در این فرمان که جامع آراء سیاسی و نخستین برنامه و دستور حکمرانی در اسلام است، امام با نظم منطقی و با استناد به آیات قرآنی و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به مالک اشتر - و از طریق او به همه زمامداران مسلمان - فلسفه و آیین حکومت الهی را توصیه کرده و نشان داده است که چگونه ممکن است در عین زهد و بی‌اعتنایی به دنیا امور کشور را به صورتی که موجب رضای خدا و خشنودی و آسایش و افتخار خلق باشد، اداره نمود. محققان مسلمان و بیگانه از دیرباز در ستایش این سیاستنامه مقالات بسیار نوشته و هر یک جلوه‌ای از این آفتاب عالمتاب را توصیف کرده‌اند. آنچه همگان در آن اتفاق نظر دارند، این است که در زبان عربی هرگز نظیر چنین شاهکاری به وجود نیامده است و این منشور کبیر نه تنها دلیل عظمت و اصالت سیاست اسلامی است بلکه در فصاحت و بلاغت نیز ایت اعجاز و تالی تلو قرآن است.

نگاهی اجمالی به مندرجات فرمان مالک اشتر

علی علیه السلام در این فرمان، مانند سایر نوشته‌ها یا نامه‌ها خطبه‌ها، سخن را با نام خدا و توصیه به طاعت و تقوی آغاز می‌کند و مالک را به ضبط نفس و خودداری در برابر طغیان هوس دستور می‌دهد و او را به نیکی و مهربانی نسبت به مردم سفارش می‌فرماید. همچنین او را به تواضع و اجتناب از گردنکشی می‌خواند و به مروت و انصاف و عطوفت دعوت می‌کند و از عواقب غرور و ستمکاری بر حذر می‌دارد و به او خاطر نشان می‌سازد که همیشه شخصا مراقب جزئیات کار اوست. به مالک سفارش می‌کند که همیشه طرفدار حق باشد و مبدا با توجه و عایت خواص و اشراف، از کار توده مردم غافل بماند. باید که از عیبجویان پرهیزد و کمبودهای مردم را پرده‌پوشی کند و کینه را به دل‌نگیرد و حرف سخن‌چینان را نپذیرد و با بخیلان و آزمندان مشورت نکند و سخن ترسوها و بزدلان رانشنود. درباره همکاران و مشاوران، به مالک توصیه می‌کند از وزیران و مشاورانی که سابقا با نابکاران همکاری داشته‌اند، پرهیزد و همکاری خردمند و پاک‌نهاد و آزموده و کارآمد برگزیند که با ستمکاران یار نباشند و نمک روی زخم بندگان خدا نباشند و حرف حق را گرچه تلخ باشد، بشنوند و در روی او بگویند و برای کاری که نکرده است، او را نستانند و گفتار و کردار ناپسند او را تصدیق نکنند و... همچنین به مالک یادآور می‌شود که هیچ چیز چون نیکی به خلق و کاستن از عوارض و مالیات و پایین آوردن هزینه زندگی و زدودن زنگار غم از چهره مردم و جلب اطمینان ایشان، برای استواری اساس دولت مؤثر نیست. باید که در همه امور سنتهای درست پیشینیان را حفظ کند و بدعتهای زیان‌آور نگذارد، تارشته‌های الفت محکم شود و کار رعیت به سرانجام رسد. و باید که برای بهبود امور ملک و ملت از خود کامگی و استبداد دوری جوید و از مشورت با دانشمندان و خردمندان بهره‌مند گردد. امام در این فرمان جامعه را طبقه‌بندی کرده و خاطر نشان فرموده است که همه مردم از یک رشته و یک دسته نیستند و از نظر نوع و اهمیت مشاغل و سنخیت و سطح معرفت با هم مختلف‌اند. او جامعه را به سپاهیان خدا، نویسندگان، بخشهای عمومی و خصوصی، دادرسان و مأموران عدالت، مأموران دولت، پیشکاران دارایی و مأموران جمع‌آوری خراج، بازرگانان و پیشه‌وران و صنعتگران، و طبقه نادار و نیازمند و تهیدست تقسیم کرده و سپس وظیفه هر دسته از مأموران و خصال را که باید داشته باشند و شرایطی را که برای انتخاب آنان لازم است به تفصیل شرح داده است. در بخشی از این فرمان کارهایی را که مالک اشتر باید شخصا و با کمال دقت انجام بدهد، مشخص فرموده و گفته است: باید خود او، و بدون واسطه، با دادخواهان روبرو شود و به مردم مجال و میدان بدهد که او را ببینند و بی‌ترس و بیم با او حرف بزنند و حق ندارد با مردم تندی

کند؛ باید عطای مردم را با روی گشاده بدهد و اگر به کاری برخورد که مطابق میل او نیست، آن را از سر واکند؛ باید پاسخ گزارشهایی را که دیران از عهده بر نمی آیند، شخصا بنویسد و نیازمندیهای مردم را همان روز که باخبر می شود، برآورد و کار امروز را هرگز به فردا نیندازد. سفارش عمده امام به مالک درباره مواظبت در انجام فرایض دینی است. می فرماید که باید بهترین بخش از اوقات خود را صرف راز و نیاز با خدا کند و اداء واجبات دینی را با اخلاص توأم سازد و عبادت خدا را بدون ریاکاری انجام دهد و اگر با مردم نماز می گزارد، آن را به درازا نکشد. امام به مالک دستور می دهد که حتی المقدور اوقات خود را در بین مردم بگذراند تا از هر حق و باطلی آگاه گردد و امور بر وی مشتبه نشود. در کارهای مهم نباید به اطرافیان و خواص اعتماد کند، زیرا بعضی از آنان گردنکش و بی انصافند. نباید به خویشان و نزدیکان ملک و زمینی به تیول دهد تا به رعیت اجحاف نشود. باید که از عدالت، گرچه تلخ به نظر برسد، روی برتابد و اگر مردم در او گمان ستمکاری بردند، باید که شخصا حقایق را برایشان روشن کند و آنان را از بدگمانی بیرون آورد. علی علیه السلام به مالک امر می کند که اگر دشمن به او پیشنهاد آشتی و سازش کرد بپذیرد، اما بعد از ترک مخاصمه از کید او بر حذر باشد، مبادا غافلگیر شود. چون با دشمن پیمان صلح بست باید که بر سر عهد خود باشد، زیرا هیچ چیز بهتر از درست پیمانی نیست. به او می فرماید: و ان عقدت بینک و بین عدو لک عقدۀ او البسته منک ذمۀ فحط عهدک بالوفاء، و اراع ذمتک بالامانة، و اجعل نفسک جنۀ دون ما اعطیت، فانه لیس من فرائض الله شی الناس اشد علیه اجتماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت ارائهم من تعظیم الوفاء بالعهود، و قد لزم ذلک المشرکون فیما بینهم دون المسلمین لما استولوا من عواقب الغدر، فلا تغدرن بذمتک، ولا تخینن بعهدک، فانه لا یجتری علی الله الا جاهل شقی. و قد جعل الله عهده و ذمته امنا فضاء بین العباد برحمته، و حریمما یتستفیضون الی منعه، و یتستفیضون الی جواره، فلا ادغال ولا مدالسة ولا خداع فیه، ولا تعقد عقدا تجوز فیه العلل، ولا تعولن علی لحن قول بعد التاکید والتوثقة، ولا یدعونک ضیق امر لزمک فیه عهد الله الی طلب انفساخه بغير الحق، فان صبرک علی ضیق امر ترجو انفراجه و فضل عاقبته خیر من غدر تخاف تبعته، و ان تحیط بک من الله فیه طلبه لا تستقیل فیها دنیاک ولا اخرتک. ایاک والدماء و سفکها بغير حلها، فانه لیس شی ادعی لنقمه، ولا اعظم لتبعه، ولا احری بزوال نعمه، و انقطاع مده، من سفک الدماء بغير حقها، والله سبحانه مبتدی بالحکم بین العباد فیما تسافکوا من الدماء یوم القیمة، فلا تقوین سلطانک بسفک دم حرام، فان ذلک مما یضعفه و یوهنه بل یزله و ینقله، ولا عذر لک عند الله ولا عندی فی قتل العمد، لان فیه قودالبدن مبادا به عهدی که بسته ای و به زینهاری که داده ای پشت پا بزنی و دشمن را فریب دهی، زیرا خداوند زینها خود را برای بندگان حریمی مطمئن و استوار قرار داده است. هرگز قرارداد مبهم و دو پهلو امضا نکن و یچ وقت بعد از سخن جدی تبسم بر لب نیاور. از ریختن خون ناحق حذر کن که عمر را کوتاه می سازد و نعمت را به زوال می کشد. در قتل عمد نزد خدا و نزد من مسؤول می شوی و هیچ عذر و بهانه ای از تو پذیرفته نیست، و در قتل خطا باید که خونبهای مقتول را بیردازی. سپس می فرماید: ای مالک، در هیچ کاری شتاب مکن و چون فرصتی به دست افتاد، سستی و کاهلی را جایز مشمار. اگر در کاری گره و فروبستگی دیدی، لجاجت و ستیزه را کنار بگذار. هر کار را در وقت خود انجام بده و هر چیزی را در جای خود بگذار. مهار خشم و تندی و دستیازی و زبان درازی خویش را بکش و از دشنام و هرزه گویی اجتناب کن و در وقت طغیان غضب، چندان خاموش بمان تا خشم فرو نشیند. این رهنمودها را بدقت به کار بند و هر وقت هوس یا اندیشه ناپخته ای در سرت پیدا شد، به یاد این سخنان بیفت و هرگز جانب خردمندی را رها مکن...

سرفصلهای مباحث فرمان مالک اشتر

فرمان مالک اشتر عمیق تر و جامع تر از آن است که شرحش در سطور محدود این مقال بگنجد. آنچه ذکر شد، به منزله قطره ای از دریا و پرتوی از خورشید است، تشنگان فیض هدایت می توانند به شروح و حواشی و ترجمه های بی شمار آن مراجعه کنند. شاید

بتوان مباحث اصلی اداری و سیاسی آن را در سرفصلهای ذیل بررسی نمود: ۱. شخصیت ماموران عالیرتبه دولت و شرایط انتخاب آنان. ۲. لزوم استقلال دادگاه و دادرس. ۳. اگر در صدور حکم بین دادرسان اختلاف پیش آمد چه باید کرد؟ ۴. راه اصلاح ماموران دولت. ۵. آموزش کارمندان و برنامه‌ریزی در کارهای اداری. ۶. کارنامه ماموران دولت و نظام اداری در عهد امیرالمؤمنین علیه السلام. ۷. طبقه‌بندی مشاغل دولتی. ۸. طبقه‌بندی ملت اسلام و تعیین وظایف هر طبقه و ویژگیهای آنها. ۹. سرفرماندهی ارتش. ۱۰. آثار ایمان و خداشناسی در پرورش روح سلحشوری. ۱۱. جنگ و صلح. ۱۲. معاهدات در اسلام و لزوم پایبندی مقامات دولتی به عهد خویش. ۱۳. مقایسه‌ای بین عهدنامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام با پیمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی امروزی. ۱۴. عقد پیمان وظیفه رئیس قوه مجریه است. ۱۵. مسئولیت وزیران و مقامات عالیه دولت. ۱۶. اصل تفکیک قوا. ۱۷. زیان یاران و نزدیکان بد حکمران. ۱۸. عوامل ایجاد اعتماد بین رئیس حکومت و مردم. ۱۹. موضوع عدالت اجتماعی و مقایسه فرمان مالک اشتر با قوانین اساسی رژیمهای دموکراسی و سوسیالیستی. ۲۰. اساس سیادت ملل و سلطه آراء عمومی. ۲۱. تاثیر فرمان مالک اشتر در تدوین قوانین اساسی عصر حاضر. ۲۲. مطمئن‌ترین و غنی‌ترین خزانه برای دولت کیسه افراد ملت است. ۲۳. مقایسه علمی بین قوانین مالیه عصر حاضر با آنچه در فرمان مالک آمده است. ۲۴. اهمیت بازرگانان و صنعتگران و پیشه‌وران در اقتصاد ملتها. ۲۵. نظریه انساندوستی و نیکوکاری در فرمان مالک. ۲۶. احتکار و زیانهای همگانی آن. ۲۷. کارگران و مساله کارگر. ۲۸. تاثیر فرمان مالک در قوانین جدید مالی و اقتصادی. ۲۹. حفظ حقوق کارگران و مستضعفان بهترین نگهبان امنیت اجتماعی است. ۳۰. راه درمان مساله فقر در نظر امام. ۳۱. باید قوی و ضعیف در مقابل حق و قانون برابر باشند. ۳۲. رو نشان ندادن و فاصله گرفتن والی از مردم به عدم رضایت عمومی می‌انجامد. ۳۳. ویژگیان والی و نزدیکان او مردم را ناراضی می‌کنند. ۳۴. خون ناحق موجب ویرانی کشور و زیان دولت است. ۳۵. لزوم حفظ سستهای پسندیده پیشین در اداره کشور. از این فرمان و از سایر مندرجات نهج البلاغه بر می‌آید که استانداران و فرمانداران در عین اشتغال به وظایف اداری و سیاسی و فرماندهی نظامی و پیشکاری دارایی، باید پاسدار شریعت و رئیس روحانی و امام جمعه و جماعت و اسوه دیگران در سادگی و قناعت و ایثار و عبادت باشند. امام میل داشت مردم علاوه بر وحدت دینی و سیاسی و حقوقی، در زبان و فرهنگ هم وحدت داشته باشند. او علم نحو را برای بین‌المللی کردن زبان عربی وضع نمود. در نظر علی علیه السلام مقام انسان تا حدی والاست که از او به «عالم اکبر» و «خلیفه الله» تعبیر شده است. او تنها یک جانور گویا- چنانکه فلاسفه یونان می‌گفتند- یا یک ماشین- آن گونه که فلاسفه مادی عقیده دارند- نیست. بنابراین، مقام رهبری انسانها وظیفه‌ای است الهی و از سوی خدا. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است که افراد ملت فقط برای فرمانبرداری و دادن مالیات خلق نشده‌اند، بلکه باید در اداره کشور با والیان شریک باشند و حق اظهارنظر و بازخواست و چون و چرا دارند. همه فرزندان آدم از نظر خلقت برابرند و برتری آنها بر یکدیگر تنها بر اساس تقوی و شایستگی است. همه مسلمانان عالم از هر ملیت و اقلیم و رنگ و نژاد با هم برابرند. کافران ذمی هم حقوق سیاسی و اجتماعی برابر با مسلمانان دارند. در حکومت علوی جهان قابل تقسیم نیست. مردم یا مسلمانند و ذمی و یا دشمن و محارب با مسلمانان، و بلاد عالم یا دارالسلام است و یا دارالحرب. همه مسلمانان و هم‌پیمانان ایشان باید از امنیت سیاسی و اجتماعی به طور مساوی بهره‌مند باشند و رهبری و حکومت جهانی بر عهده «خلیفه الله» است که منصوب از سوی خدا و مجری حدود و احکام الهی است.

کوتاه سخن

کوتاه سخن آنکه امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام در دوران کوتاه رهبری سیاسی، علی‌رغم تنگ‌نظری‌ها و کارشکنی‌های مخالفان، موفق شد بر اساس خرد و دین و دانش و دلیری، محور استواری برای حکومت اسلامی بنا نهد و دولت خلیفه‌اللهی را در جهان تاسیس کند و با خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات حکمت‌بار خود رهنمودهایی باقی گذارد تا برای همیشه

محک حکومت عدل و مساوات و چراغ راهنمای سالکان راه حق به سوی سر منزل امن و رستگاری باشد.

پی‌نوشتها

(۱) ضرار در قرآن عنوان مسجدی است که منافقان در مدینه برای کارشکنی در مقابل اسلام ساخته بودند و به امر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ویران گردید و به آتش کشیده شد. (۲) نهج البلاغه، خطبه‌های شماره ۳ و ۱۳۷ و کلام شماره ۲۲۰. (۳) اسرار خودی و رموز بیخودی، ص ۴۶، چ بنیاد فرهنگ ایران، به کوشش نویسنده این سطور. (۴) کنزالعمال، ج ۱۲، حدیث ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و... (۵) همان مآخذ و همان جلد، حدیث ۱۲۳۲؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۵، چ مصر، ۱۳۷۵ ه. ق. (۶) مناقب ابن حنبل، نسخه عکسی مجلس شورای اسلامی، ورق ۶۱؛ الغدير، ج ۸، ص ۸۷ و... (۷) سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۵ و سایر منابع. (۸) کنزالعمال، ج ۱۲، حدیث ۱۲۰۵. (۹) نظم درر السمطين، تالیف جمال‌الدین محمد بن یوسف زرنندی، ص ۹۴، چ تهران، به کوشش دکتر محمد هادی امینی. (۱۰) کنزالعمال، ج ۱۲، حدیث ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ به روایت از عایشه ام المؤمنین. (۱۱) همان مآخذ و همان جلد، حدیث ۱۱۵۸ و احادیث فراوان دیگر. (۱۲) همان مآخذ و همان جلد، حدیث ۱۱۲۹: «انا دارالحکمة و علی بابها» - رواه الترمذی. (۱۳) همان مآخذ، حدیث ۱۱۳۰ که به اتفاق مسلمانان حدیثی است صحیح (پیغمبر فرموده است: «انا مدینه‌العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب») در جزء دوازدهم، و جزء پانزدهم کنزالعمال و در کتاب الغدير، ج ۶ و سایر کتب حدیث روایات بسیاری در این زمینه آمده است. (۱۴) همان مآخذ و همان جزء، حدیث ۱۱۵۱ «علی عیبه علمی» - رواه ابن عباس. (۱۵) همان مآخذ و همان جزء، حدیث ۱۲۳۰ و احادیث بسیار دیگر. (۱۶) همان مآخذ و همان جزء، حدیث ۱۲۹۷ به روایت ابن عباس. (۱۷) به حکم آیه شریفه «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا یقیمون الصلوة...» که در شان علی علیه السلام نازل شده و به همین جهت شیعیان مستحب می‌دانند بعد از «اشهد ان محمد رسول الله» در اذان «اشهد ان علیا ولی الله» بگویند... (کنزالعمال، ج ۱۵، حدیث ۴۱۶) (۱۸) مرحوم سردکتر محمد اقبال در منقبت امیرالمؤمنین علیه السلام گفته است: دانم که ادب به کتم راز است در دامن خامشی نیاز است اما چه کنم می‌تولا تند است برون جهد زمینا (۱۹) کنوز الحقائق، تالیف عبدالرؤف مناوی، ص ۴۳، چ اسلامبول؛ تاریخ بغداد، تالیف خطیب بغدادی، ج ۲، ص ۸۵، چ مصر؛ کنزالعمال، ج ۱۲، حدیث ۱۲۵۳. (۲۰) کنزالعمال، ج ۱۲، حدیث ۱۲۸۵: «علی خیرالبشر فمن ابی فقد کفر»، و حدیث ۱۲۸۶: «من لم یقل علی خیر الناس فقد کفر». (۲۱) همان مآخذ و همان جلد، حدیث ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۶ و دهها حدیث دیگر (۲۲) همان مآخذ و همان جلد، حدیث ۱۲۶۹ و دهها حدیث دیگر در همین معنا. (۲۳) همان مآخذ و همان جلد، حدیث ۱۱۸۱ و دهها حدیث دیگر: «علی منی و انا من علی و علی ولی کل مؤمن بعدی» - رواه البریده. (۲۴) همان مآخذ و همان جلد، حدیث ۱۲۷۹: عایشه ام المؤمنین از رسول الله روایت کرده است که: «النظر الی وجه علی عباده» (نگاه به چهره علی عبادت است). (۲۵) همان مآخذ و همان جلد، حدیث ۱۲۷۵: «لمبارزة علی لعمر بن عبدود افضل من اعمال امتی الی یوم القیامة» (مبارزه علی با عمرو بن عبدود در روز خندق ارزشمندترین و بالاتر از عبادات همه امت من تا روز قیامت است). (۲۶) گرچه علی علیه السلام به موجب نصوص غیرقابل انکار (شرح باب حادی عشر، چاپ قم، ۱۳۹۹، صص ۷۵ به بعد) خلیفه رسول الله بود، مع ذلک وقتی این سمت را پذیرفت که مهاجر و انصار به اتفاق او را به خلافت برگزیدند. علی علیه السلام پیوسته در احتجاج با مخالفان بر همین اصل یعنی انتخابی بودن خود انگشت می‌گذاشته است. (۲۷) تاریخ العرب قبل الاسلام، تالیف دکتر جواد علی، ج ۶، ص ۱۶۱، چ بغداد. (۲۸) منهاج نهج البلاغه (به زبان اردو)، تالیف سید سبط حسن الهندی، چ لکنهو، ص ۱۶. (۲۹) همان مآخذ ص ۱۷. (۳۰) همان مآخذ و همان صفحه ۳۱ السنن الکبری، تالیف بیهقی؛ کنزالعمال به نقل از جمع‌الجوامع سیوطی؛ منهاج نهج البلاغه، ص ۱۸. (۳۲) کنزالعمال، ج ۱۵، حدیث ۴۶۳ و ۴۶۷؛ مناقب ابن حنبل، ورق ۴ و سایر احادیث. (۳۳) کنزالعمال، ج ۱۵، حدیث ۴۶۲. (۳۴) خصایص

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ، تالیف امام نسائی ، به اهتمام دکتر محمدهادی امینی ، ص ۶۰ ، چ تهران . ۳۵) ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه . ق) امام مذهب حنبلی ایرانی تبار بوده است . ۳۶) مناقب ابن حنبل ، ورق ۳ . ۳۷) منهاج نهج البلاغه ، ص ۱۸ . ۳۸) همان مآخذ و همان صفحه شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۱۸۱ ، چ مصر . ۳۹) نهج البلاغه ، کلام ۲۲۴ . ۴۰) نهج البلاغه ، ص ۳۷۳ . ۴۱) نهج البلاغه ، ص ۵۰۹ . ۴۲) نهج البلاغه ، ص ۱۸۹ . ۴۳) نهج البلاغه ، ص ۴۱۸ . ۴۴) نهج البلاغه ، ص ۱۳۶ . ۴۵) نهج البلاغه ، ص ۲۴۸ . ۴۶) کنز العمال ، ج ۱۲ ، حدیث ۱۲۵۵ . ۴۷) امیرعلی ، ص ۶۰ . ۴۸) برگردان فقرات نهج البلاغه به فارسی در مقاله حاضر از نویسندگان این سطور است گرچه کلام خدا و کلام علی علیه السلام در هیچ زبانی و تعبیر دیگری نمی گنجد . ۴۹) روایات بسیار از راویان شیعه و سنی آمده است مبنی بر اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام قاتل و مقتل خویش را می دانسته است (کنز العمال ، ج ۱۵ ، حدیث ۴۷۰-۴۷۴ ، ۴۷۶ ، ۴۷۸ و . . .) . ۵۰) منهاج نهج البلاغه ، ص ۱۱۰ ، خصال ابن بابویه ، ج ۱ ، ص ۱۴۹ ، چ ایران . ۵۱) مالک بن حارث بن عبد یغوث نخعی از یاران صدیق علی علیه السلام و از سرداران شجاع اسلام بود که در جنگ جمل و صفین خدماتی نمایان تقدیم کرد و در راه مأموریت مصر در محل العریش مسموم و شهید شد (۳۷ ه . ق) و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره او فرمود : «مالک برای من چنان بود که من برای رسول الله بودم . » مالک را بدان سبب «اشتر» لقب دادند که در جنگ یرموک زخمی بر صورت او آمد و پلک چشمش را چاک زد . ۵۲) نهج البلاغه ، ص ۵۷ . ۵۳) نهج البلاغه ، خطبه شقشقیه . ۵۴) حلیه الاولیاء ، ج ۴ ، ص ۱۳۴ ، چ مصر . ۵۵) این سخن را رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در جنگ خندق هنگام رویارویی علی علیه السلام با عمرو بن عبدود فرمود . ۵۶) این سخن را رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در جنگ بدر و سایر غزوات درباره علی علیه السلام بر زبان می آورد . ۵۷) در خطبه جهادیه (نهج البلاغه) خطاب به لشکریان خود فرمود : «یا اشباه الرجال ولا رجال» (ای شبه مردها که مرد نیستید) . ۵۸) نهج البلاغه ، ص ۲۴۷ . ۵۹) نهج البلاغه ، ص ۲۷۹ . ۶۰) یعنی تورات و انجیل . ۶۱) نهج البلاغه ، صص ۳۸۰-۳۸۲ . ۶۲) نهج البلاغه ، ص ۵۵ . ۶۳) نهج البلاغه ، ص ۷۴ . ۶۴) نهج البلاغه ، ص ۱۸۸ . ۶۵) نهج البلاغه ، ص ۲۶ . ۶۶) نهج البلاغه ، ص ۳۵۶ . ۶۷) نهج البلاغه ، ص ۳۶۶ . ۶۸) همان مآخذ و همان صفحه . ۶۹) نهج البلاغه ، ص ۳۶۸ . ۷۰) نهج البلاغه ، ص ۳۷۱ . ۷۱) نهج البلاغه ، ص ۳۷۲ . ۷۲) نهج البلاغه ، ص ۳۷۳ . ۷۳) نهج البلاغه ، ص ۳۷۷ . ۷۴) نهج البلاغه ، ص ۳۷۶ . ۷۵) نهج البلاغه ، ص ۳۷۷ . ۷۶) همان مآخذ و همان صفحه ۷۷) نهج البلاغه ، ص ۳۷۸ . ۷۸) نهج البلاغه ، صص ۳۸۰-۳۸۲ . ۷۹) نهج البلاغه ، ص ۳۸۲ . ۸۰) نهج البلاغه ، صص ۳۸۳-۳۸۵ . گویند معاویه آن فرمان را دستور العمل کار خود قرار داده بود و تحریر آن را به ابوبکر منسوب می داشت . ۸۱) نهج البلاغه ، ص ۴۰۷ . ۸۲) نهج البلاغه ، ص ۴۰۸ . ۸۳) نهج البلاغه ، صص ۴۱۰-۴۱۱ . ۸۴) نهج البلاغه ، ص ۴۱۲ . ۸۵) نهج البلاغه ، صص ۴۱۲-۴۱۳ . ۸۶) نهج البلاغه ، ص ۴۱۴ . ۸۷) نهج البلاغه ، ص ۴۱۵ . ۸۸) نهج البلاغه ، صص ۴۱۶-۴۲۰ . این نامه از آن نامه هایی است که هر دولتمرد مسلمان باید آن را بخواند و به کار بندد . ۸۹) نهج البلاغه ، ص ۴۲۱ . ۹۰) نهج البلاغه ، ص ۴۲۱ . ۹۱) نهج البلاغه ، ص ۴۲۴ . ۹۲) نهج البلاغه ، صص ۴۲۶-۴۴۵ . ۹۳) نهج البلاغه ، ص ۴۴۷ . ۹۴) نهج البلاغه ، ص ۴۴۸-۴۴۹ . ۹۵) نهج البلاغه ، ص ۴۴۹ . ۹۶) نهج البلاغه ، ص ۴۵۰ . ۹۷) نهج البلاغه ، ص ۴۵۱ . ۹۸) نهج البلاغه ، ص ۴۵۲ . ۹۹) نهج البلاغه ، ص ۴۵۳ . ۱۰۰) نهج البلاغه ، ص ۴۵۸ . ۱۰۱) نهج البلاغه ، ص ۴۶۰ . ۱۰۲) نهج البلاغه ، ص ۴۶۱ . ۱۰۳) نهج البلاغه ، ص ۴۶۲ . ۱۰۴) نهج البلاغه ، ص ۴۶۳ . ۱۰۵) نهج البلاغه ، ص ۴۶۵ . ۱۰۶) نهج البلاغه ، ص ۴۶۵ . ۱۰۷) نهج البلاغه ، ص ۴۶۶ .

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبتِ ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریکِ کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹